

آیا کسی از مسلمانان ، منکر عقیده مهدویت شده است؟

بسم الله الرحمن الرحيم

شبهه ابن خلدون

پاسخ و نقد و ارزیابی:

الف: تصریح ابن خلدون به صحیح بودن بعضی از احادیث مهدویت

ب: تواتر احادیث مهدویت ، از دیدگاه اهل سنت

منکر احادیث متواتر کافر و فاسق است

ج: قاعده تقدیم جرح بر تعدیل

ابن خلدون صلاحیت تعضیف روایات را ندارد

کلمات منکرین بعد از ابن خلدون

شبهات رشید رضا

شبهه اول: (تعارض روایات مهدویت)

شبهه دوم: (احاديث مهدويت ، تنها از طريق شيعه نقل شده است)

پاسخ ناصر الدين الباني به اين شبهه

شبهه سوم: (نقل نشدن احاديث مهدويت در صحيح بخاري و مسلم)

پاسخ اول: يافت نشدن حديثي در صحيحين دليلي بر ضعف آن نمي باشد

پاسخ دوم: حديثي در صحيحين به حضرت مهدي اشاره کرده است

پاسخ سوم: روايتي در صحيح مسلم بوده و تحريف شده است

پاسخ چهارم: آیا احاديث صحيح فقط در صحيح بخاري و مسلم يافت مي شود؟

شبهه چهارم: (اعتقاد به مهدويت؛ آثار منفي را به دنبال دارد)

پاسخ

شبهه پنجم: (خرافي بودن عقیده مهدويت)

پاسخ

شبهات احمد امين مصري

پاسخ عبد المحسن العباد به اين گفته احمد امين

وجود آثار منفي براي اعتقاد به مهدويت

پاسخ عبد المحسن العباد به اين گفته احمد امين

شبهه محمد فرید وجدي

پاسخ

دسته بندي روايات مهدويت

دسته اول: احاديثي که حضرت مهدي عليه السلام را همنام پیامبر مي داند

دسته دوم: احادیثی که نزول حضرت عیسی را در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام بیان می کند

دسته سوم: احادیثی که در آنها اوصافی از حضرت مهدی و از حالات زمان ظهور آن حضرت؛ بیان شده است

دسته چهارم: احادیثی که حضرت مهدی را از عترت پیامبر صلی الله علیه وآله و یا از فرزندان حضرت فاطمه - سلام الله علیها - شمرده اند

بررسی سندی

دسته پنجم: احادیثی که سجایای اخلاقی حضرت مهدی را مثل سجایای اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و اله می داند

آیا کسی از مسلمانان ، منکر عقیده مهدویت شده است؟

سؤال کننده: احمد ولی

توضیح سؤال:

با این که اعتقاد به مهدویت از جمله باورهای است که همه مسلمانان بر آن پایبند هستند ، و انتظار آمدن موعود که عدل و داد را در سراسر عالم فراگیر خواهد کرد ، از اعتقادات تمام ادیان الهی است و ریشه در آیات و روایات متواتر شیعه و سنی دارد؛ اما در این میان ، تعداد اندکی از نویسندگان سنی مذهب به انکار این اصل اعتقادی و باور دینی پرداخته و در آن تردید کرده اند؛ از جمله این افراد می توان از ابن خلدون ، محمد عبده ، رشید رضا ، احمد امین مصری ، محمد فرید وجدی ، محمد محیی الدین عبد الحمید نام برد؛ اینان با طرح چند ادعای کلی تلاش کرده اند که اصل باور مهدویت را زیر سؤال ببرند و مردم را دچار تردید نمایند.

ما در این مقاله تلاش می کنیم ، ادعای این افراد را طرح و سپس نقد نماییم.

شبهه ابن خلدون:

ابن خلدون اگر چه در ابتدا موضوع مهدویت و اقتدا کردن حضرت عیسی علیه السلام به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را مشهور بین تمام مسلمانان در گذر زمان ها می داند و حتی قبول

کرده است که عده ای از ائمه حدیث ، احادیث مهدویت را از تعدادی از صحابه روایت کرده اند؛ ولی سپس اقوال منکرین را با استناد به قاعده رجالی «الجرح مقدم علی التعديل» ترجیح داده و تلاش می کند که باور مهدویت را زیر سؤال ببرد. وی در این باره می گوید:

اعلم أن في المشهور بين الكافة من أهل الإسلام علي ممر الأعصار أنه لا بد في آخر الزمان من ظهور رجل من أهل البيت يؤيد الدين ويظهر العدل ويتبعه المسلمون ويستولي علي الممالك الإسلامية ويسمي بالمهدي...

و أن عیسیٰ یُنزل من بعده فیقتل الدجال أو یُنزل معه فیساعده علی قتله ویأتم بالمهدي فی صلاته... إن جماعة من الأئمة خرجوا أحادیث المهدي منهم الترمذي وأبو داود والبزار ابن ماجة والحاكم والطبرانی وأبو یعلیٰ الموصلي وأسندوها إلي جماعة من الصحابة مثل علی و ابن عباس و ابن عمر و طلحة و ابن مسعود و أبي هريرة و أنس و أبي سعيد الخدري و أم حبيبة و أم سلمة... ربما يعرض لها المنكرون كما نذكره إلا أن المعروف عند أهل الحديث أن الجرح مقدم علی التعديل فإذا وجدنا طعنا في بعض رجال الأسانید بغفلة أو بسوء حفظ أو ضعف أو سوء رأي تطرق ذلك إلي صحة الحديث وأوهن منها.

بدان که در مشهور بین تمام مسلمانان در گذر زمان ها این است که: لازم است در آخر الزمان ، مردی از اهل بیت ظهور ، دین را تأیید و عدل را آشکار کند؛ مسلمانان از او تبعیت کنند و او بر ممالک اسلامی مستولی و مهدی نامیده می شود... و عیسیٰ در نماز بر او اقتدا کند...

و عده ای از ائمه حدیث مثل: ترمذی و ابو داود و ابن ماجة و و حاکم نیشابوری و طبرانی و ابو یعلیٰ موصلي؛ احادیث مهدویت را از تعدادی از صحابه مثل: امیر المؤمنین علی علیه السلام و ابن عباس و ابن عمر و طلحة و ابن مسعود و ابوهریره و انس و ابو سعید خدری و ام حبیبه و ام سلمه و... روایت کرده اند؛ ولی چه بسا بر این (قول مشهور) قول منکرون عارض می شود ، و در نزد اهل حدیث ، معروف و مشهور این است که: « جرح مقدم بر تعديل است » ، وقتی که ما در بعضی از رجال سندهای این احادیث ، غافل بودن و یا سوء حافظه و یا سوء نظر را یافتیم ، به صحت حدیث ضربه وارد می کند و موجب ضعف حدیث می شود.

این خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفای 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص 311 - 312 ، ناشر: دار القلم - بیروت - 1984 ، الطبعة: الخامسة.

پاسخ و نقد و ارزیابی:

در نقد و ارزیابی دیدگاه ابن خلدون چند نکته قابل توجه و اهمیت است:

الف: تصریح ابن خلدون به صحیح بودن بعضی از احادیث مهدویت:

از میان روایاتی که خود وی نقل کرده - که آن هم تعداد اندکی از روایات مهدویت هستند - دست کم

چهار روایت ، بنابر تصریح خود ابن خلدون یا بنابر نقلی که از دیگران کرده است ، اسناد خوب و قابل قبولی دارند:

1. اما الترمذی فخرج هو و ابوداود بسنديهما الي ابن عباس من طريق عاصم بن ابي النجود احدالقراء السبعة الي زرّ بن حبيش عن عبدالله بن مسعود عن النبي (ص) :

لو لم يبق من الدنيا الايوم لطول الله ذلك اليوم ، حتي يبعث الله فيه رجلاً مني أو من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي واسم أبيه اسم أبي.

اما ترمذی و ابو داوود با سند خودشان از ابن عباس از طریق عاصم بن ابي النجود که یکی از قاریان هفتگانه است ، نقل کرده اند و وی از زرّ بن حبيش و او از عبدالله بن مسعود نقل کرده است که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: اگر از دنیا يك روز بیشتر باقی نماند ، خداوند آن روز را طولانی می کند تا اینکه خداوند؛ مردی از من یا از اهل بیت من را که اسم او اسم من و اسم پدر او اسم پدر (پسر) من است را بر می انگیزد.

ابن خلدون سپس برای تأیید صحت روایت ابو داوود چنین آورده است:

هذا لفظ أبي داود وسكت عليه وقال في رسالته المشهورة إن ما سكت عليه في كتابه فهو صالح.

این لفظ ابو داود است و بر این لفظ ساکت مانده (چیزی درباره آن نگفته) و در رساله مشهورش گفته است که در باره هر چیزی که در کتابش ساکت بود ، آن چیز صلاحیت دارد (حدیث صحیح است.)

سپس ابن خلدون می افزاید:

و كلاهما حدیث حسن صحیح.

هر دوی اینها حدیث حسن و صحیح هستند.

ابن خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفای 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص 312 ، ناشر: دار القلم - بيروت - 1984 ، الطبعة: الخامسة.

2. ما رواه الحاكم من طريق سليمان بن عبيد ، عن ابي الصديق الناجي عن رسول الله قال: يخرج اخر امتي المهدي يسقيه الله الغيث ، و تخرج الارض نباتها ، و يعطي المال صحاحاً وتكثر الماشية وتعظم الأمة يعيش سبعا أو ثمانية يعني حججا.

آنچه که حاکم نیشابوری از طریق سلیمان بن عبید از ابو الصدیق الناجی از رسول الله صلی الله علیه روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: در آخر امت من ، مهدي ، خروج می کند؛ خداون باران را بر او نازل می کند و زمین گیاهانش را خارج می کند و مال را به طور صحیح می دهد و

چهریایان زیاد می شوند و امت بزرگ و عزیز می شوند و حضرت مهدی؛ هفت سال یا هشت سال زندگی می کند.

ابن خلدون پس از ذکر این حدیث ، قول حاکم نیشابوری را آورده که وی این حدیث را صحیح دانسته است:

وقال فيه حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه مع أن سليمان بن عبيد لم يخرج له أحد من الستة لكن ذكره ابن حبان في الثقات ولم يرد أن أحدا تكلم فيه حديث.

حاکم نیشابوری در باره این حدیث گفته است که این حدیث صحیح است با اینکه بخاری و مسلم آن را نیاورده اند؛ با اینکه هیچ کدام از صحاح ششگانه حدیثی را از سلیمان بن عبید نیاورده اند ، ولی ابن حبان وی را در کتاب «الثقات» آورده است و نیامده است اینکه کسی درباره (در مذمت) او حرفی زده باشد.

ابن خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفای 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص 316 ، ناشر: دار القلم - بيروت - 1984 ، الطبعة: الخامسة.

3. و رواه الحاكم ايضاً من طريق عوف الاعرابي عن ابي الصديق الناجي عن ابي سعيد الخدري قال: قال رسول الله: لا تقوم الساعة حتى تملأ الارض جوراً و ظلماً و عدواناً ، ثم يخرج من اهل بيتي رجلاً يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً.

و حاکم نیشابوری همچنین از طریق عوف الاعرابي عن ابي الصديق الناجي عن ابي سعيد الخدري که گفت: رسول خ دا صلي الله عليه واله فرمودند: قیامت برپا نمی شود تا اینکه زمین از ظلم و ستم و دشمنی پر شود ، سپس از اهل بیت من مردی خروج می کند که زمین را از عدل و داد پر می کند همچنانکه از ظلم و ستم و دشمنی پر شده است.

وی بعد از ذکر این حدیث می نویسد:

وقال فيه الحاكم: هذا صحيح علي شرط الشيخين و لم يخرجاه.

حاکم نیشابوری گفته است: این حدیث صحیح است بنا بر شرط بخاری و مسلم با این که آن را نیاورده اند.

ابن خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفای 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص 316 ، ناشر: دار القلم - بيروت - 1984 ، الطبعة: الخامسة.

4. ثم رواه ابوداود من رواية ابي خليل عن ابي عبدالله بن الحارث عن ام سلمه... و رجاله رجال الصحيحين لا مطعن فيهم و لا مغمز.

سپس ابو داوود از روایت ابوخلیل از ابوعبد الله بن الحارث از ام سلمه... و رجال سند آن ، رجال صحیحین است که طعنه ای بر آن نیست.

ابن خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفاي 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص 316 ، ناشر: دار القلم - بيروت - 1984 ، الطبعة: الخامسة.

از میان تعداد اندک روایتی که ابن خلدون نقل کرده ، دست کم این چهار مورد را یا خود او یا صاحب نظران دیگر که وی از آن ها نقل کرده است ، به سلامت و درستی اسانید آن ها اذعان کرده اند ، و اگر نبود جز همین چند روایت صحیح که به طور طبیعی با دیگر احادیث ضعیف تأیید شده اند ، برای اثبات موضوع مهدویت کفایت می کرد؛ چون بسیاری از موضوعات دیگر اعتقادی ، با همین مقدار قابل اثبات هستند.

البته ذکر این نکته اهمیت دارد که از میان صدها ، بلکه هزاران روایتی که در منابع گوناگون شیعه و اهل سنت نقل شده ، بیان چند روایت و نقد و بررسی آن ها و داوری بر اساس همان چند حدیث و به ایجاد تردید و تشکیک پرداختن ، خالی از دقت علمی است و در نزد اهل نظر کار عالمانه ای نیست.

ب: تواتر احادیث مهدویت ، از دیدگاه اهل سنت:

در جاهای متعددی ، بسیاری از دانشمندان و صاحب نظران اهل سنت ، به تواتر روایات مهدویت تصریح کرده اند ، با اثبات این تواتر ، دیگر جایی و ضرورتی برای بررسی اسناد روایات ، باقی نمی ماند و صرف تواتر يك خبر در يك موضوع ، یقینی بودن آن را اثبات می کند. در همین زمینه ، ابن تیمیه می گوید:

وأیضا فالخبر الذي رواه الواحد من الصحابة والإثنان إذا تلقته الأمة بالقبول والتصديق أفاد العلم عند جماهير العلماء ومن الناس من يسمي هذا المستفيض.

خبري که یکی از صحابه یا دو تا از آنان آن را نقل کرد و امت آن را تلقی به قبول کرد ، نزد همه عالمان علم آور است و برخی از مردم به این خبر مستفیض گویند.

ابن تیمیه الحرانی الحنبلي ، ابوالعباس أحمد بن عبد الحليم (متوفاي 728 هـ) ، کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه ، ج 18 ، ص 70 ، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي النجدي ، ناشر: مکتبة ابن تیمیه ، الطبعة: الثانية.

ملاحظه می شود ابن تیمیه که در علوم حدیث مورد قبول اهل سنت است ، نقل حدیثی به وسیله يك یا دو نفر از صحابه را که همراه با تلقی قبول آن از سوی امت باشد ، علم آور می داند ، حال جایی این پرسش هست که احادیث مهدویت که دست کم سی نفر از صحابه آن را ذکر کرده اند ، چگونه علم آور نیست؟

و حتی خود ابن خلدون نیز در ابتدای این مبحث ، تصریح کرده است که امت اسلامی در تمام قرون به مهدویت معتقد بوده اند:

اعلم أن في المشهور بين الكافة من أهل الإسلام علي ممر الأعصار أنه لا بد في آخر الزمان من ظهور رجل من أهل البيت يؤيد الدين ويظهر العدل ويتبعه المسلمون ويستولي علي الممالك الإسلامية ويسمي بالمهدي...

بدان که در مشهور بین تمام مسلمانان در گذر زمان ها این است که لازم است در آخر الزمان ، مردی از اهل بیت ظهور ، دین را تأیید و عدل را آشکار کند؛ مسلمانان از او تبعیت کنند و او بر ممالک اسلامی مستولی و مهدی نامیده می شود...

این خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفای 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص 311 ، ناشر: دار القلم - بيروت - 1984 ، الطبعة: الخامسة.

در تکمیل این قسمت ، از باب نمونه به گفته های چند نفر از بزرگان اهل سنت که به تواتر احادیث مهدویت تصریح کرده اند ، اشاره می کنیم:

1. قرطبي در تفسیر خود می نویسد:

تواترت علي أن المهدي من عترة رسول الله صلي الله عليه وسلم فلا يجوز حمله علي عيسي والحديث الذي ورد في أنه لا مهدي إلا عيسي غير صحيح قال البيهقي في كتاب البعث والنشور: لأن راويه محمد بن خالد الجندي وهو مجهول يروي عن أبان بن أبي عياش وهو متروك عن الحسن عن النبي صلي الله عليه وسلم وهو منقطع والأحاديث التي قبله في التنصيص علي خروج المهدي وفيها بيان كون المهدي من عترة رسول الله صلي الله عليه وسلم أصح إسنادا.

احادیث متواتر است بر اینکه مهدی از عترت رسول خدا صلی الله علیه و اله است ، پس جائز نیست حمل نمودن آن بر حضرت عیسی و حدیثی که در آن آمده است که مهدی نیست مگر همان عیسی ، صحیح نیست. بیهقی در کتاب «بعث و نشور» گفته است: از آن جایی که روایت محمد بن خالد جندي مجهول است ، او این روایت را از ابان بن ابی عیاش نقل کرده که روایات او از حسن (بصری) حدیثش ترك می شود و روایت حسن از رسول خدا (ص) منقطع است.

اما احادیثی که قبل از آن تصریح بر خروج مهدی دارد با این مضمون که مهدی از عترت رسول خدا صلی الله علیه و اله می باشد ، از نظر سند صحیح تر هستند.

الأصاري القرطبي ، ابو عبد الله محمد بن أحمد (متوفای 671 هـ) ، الجامع لأحكام القرآن ، ج 8 ، ص 122 ، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

2- «مزي» در کتاب تهذيب الكمال می نویسد:

قال أبو الحسن الابري: قد تواترت الاخبار استفاضت بكثرة روايتها عن المصطفى صلي الله عليه وسلم ، يعني في المهدي ، وأنه من أهل بيته ، وأنه يملك سبع سنين ويملا الأرض عدلا ، وأنه يخرج عيسي بن مريم فيساعده علي قتل الدجال

ابو الحسن ابري گفته است: احاديث متواتر است و راويان زيادي از حضرت مصطفي صلي الله عليه و اله در اين باره؛ يعني در باره مهدي كه او از اهل بيت رسول خدا صلي الله عليه و اله مي باشد ، نقل کرده اند و اين كه او هفت سال بر روي زمين حكومت ، زمين را از عدل و داد پر مي كند و اينكه حضرت عيسي خروج مي كند و حضرت مهدي را بر كشتن دجال كمك مي كند.

المزي ، يوسف بن الزكي عبدالرحمن ابوالحجاج (متوفاي742هـ) ، تهذيب الكمال ، ج25 ، ص149 ، تحقيق: د. بشار عواد معروف ، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة: الأولى ، 1400هـ - 1980م.

3- ابن حجر عسقلاني نيز همين كلام «ابو الحسن الابري» را آورده است و آن را رد نكرده است:

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي852هـ) ، تهذيب التهذيب ، ج9 ، ص126 ، ناشر: دار الفكر - بيروت ، الطبعة: الأولى ، 1404 - 1984 م.

4- «بن باز» - مفتي اعظم سابق عربستان سعودي - مي گويد:

أمر المهدي معلوم و الأحاديث فيه مستفيضة ، بل متواترة و قد حكى غير واحد من أهل العلم تواترها و هي متواترة تواترا معنويا ، لكثرة طرقها و اختلاف مخرجها و صحابتها و روايتها و ألفاظها ، فهي - بحق - تدل علي أن هذا الشخص الموعود به أمره ثابت و خروجه حق.

قضيه مهدويت ، قضيه روشني است ، احاديث در اين باره مستفيض و بلكه متواتر هستند و عده زيادي از اهل علم تواتر آن را قائل شده اند و اين احاديث؛ متواتر معنوي هستند؛ زيرا طرق ، سند ، الفاظ و راويان آن متعدد هستند و اين احاديث حقيقتا دلالت مي كنند بر اينكه اين شخص وعده داده شده و حكومتش ثابت و خروجش حق است است.

مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة ، العدد 3 ، السنة الأولى 1388 ، في ذيل محاضرة عبد المحسن العباد.

5- «رابطة العالم اسلامي» كه در حقيقت مركز فرهنگي وهاييت است ، در ماه مي سال 1976 ميلادي رسماً اعلام كرد:

فإنّ الاعتقاد بظهور المهدي يعتبر واجباً علي كل مسلم و هو جز من عقائد أهل السنة و الجماعة و لا ينكر ذلك إلاّ كلّ جاهل أو مبتدع.

اعتقاد به ظهور مهدي ، يك امري است واجب بر همه مسلمانان. و عقیده اين ، جزء عقائد اهل سنت و جماعت است و جز جاهل و بدعت گذار ، كسي نمي تواند اين عقیده را انكار كند.

من الرسالة المؤرخة في 21 مايو 1976 التي جات بتوقيع مدير المجمع الفقهي الإسلامي محمد منتظر الكناني

منكر احاديث متواتر كافر و فاسق است

نظرات تعدادی از علمای اهل سنت را در متواتر بودن احادیث مهدویت دانستیم ، بد نیست که نظریه
عده ای دیگر از علمای اهل سنت را در باره انکار حدیث متواتر بدانیم:

1. محمد ابن عبد الوهاب در رساله خود منکر حدیث متواتر را فاسق شمرده:

... ومن أنكر ذلك فقد أنكر المتواتر وحال منكره معلوم أقل مراتبه أن يكون فاسقاً.

... و کسیکه آن را انکار کند ، پس متواتر را انکار کرده است و حالی منکر متواتر معلوم است و
کمترین مراتب آن این است که فاسق است.

محمد بن عبد الوهاب (متوفای 1206 هـ ،) رساله فی الرد علی الرافضة ، ج 1 ، ص 41 ، تحقیق: الدكتور / ناصر بن سعد الرشید ،
ناشر: مطابع الرياض ، الرياض ، الطبعة الأولى.

2. در کتاب « الفتاوی الهندیه » نیز آمده است:

وَمَنْ أَنْكَرَ الْمُتَوَاتِرَ فَقَدْ كَفَرَ.

و کسیکه متواتر را انکار کند ، کافر شده است.

نظام وجماعة من علماء الهند ، الفتاوی الهندیة فی مذهب الإمام الأعظم أبي حنيفة النعمان ، ج 2 ، ص 265 ، ناشر: دار الفكر ، 1411 هـ -
1991 م.

جالب است که برخی از علمای سنی تصریح کرده اند کسی که منکر ظهور حضرت مهدی عجل الله
تعالی فرجه الشریف شود ، کافر شده است.

عن جابر بن عبد الله رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من أنكر خروج المهدي
فقد كفر بما أنزل علي محمد صلى الله عليه وسلم ومن أنكر نزول عيسى ابن مريم عليه السلام فقد
كفر ومن أنكر خروج الدجال فقد كفر.

از جابر بن عبد الله نقل شده است که رسول خدا فرمود: هر کس خروج مهدی را انکار کند ، به
درستی که کافر شده به آن چه که بر محمد (ص) نازل شده است. هر کس نزول عیسی بن مریم و
خروج دجال را منکر شود ، کافر شده است.

الكشميري الهندي ، محمد أنور شاه (متوفای 1352 هـ) ، التصريح بما تواتر في نزول المسيح ، ج 1 ، ص 242 ، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة
، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب ، الطبعة: الرابعة ، 1402 هـ - 1982 م

حال با توجه به ادعای تواتری که در سخنان عده ای از علمای اهل سنت موجود است و عده ای نیز
منکر احادیث متواتر را فاسق یا کافر دانسته اند ، آیا تردید یا انکار احادیث مهدویت می تواند قابل

ج: قاعده تقدیم جرح بر تعدیل:

ابن خلدون برای تقویت دیدگاه خود در تضعیف احادیث امام مهدی ، گفته است:

والجرح مقدم علی التعدیل.

جرح و تضعیف اسناد حدیث ، بر تصحیح و تأیید آن اسناد مقدّم است.

ابن خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفای 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص 312 ، ناشر: دار القلم - بيروت - 1984 ، الطبعة: الخامسة.

در توضیح این مطلب به اختصار باید گفت: در علم الحدیث ، بحثی مطرح است که اگر يك راوي به وسیله برخی نكوهیده ، و از طرف برخی دیگر ستوده شود و به عبارت علمی ، اگر تعارض بین جرح و تعدیل پدید آمد ، چه باید کرد؟

در حل این تعارض ، چند قول را آورده اند که سیوطی آنها را آورده است ، یکی از آن اقوال ، همان است که ابن خلدون به آن اشاره کرده است:

(وإذا اجتمع فيه) أي الراوي (جرح) مفسر (وتعدیل فالجرح مقدم) ولو زاد عدد المعدل هذا هو الأصح عند الفقهاء والأصوليين.

وقتی که دريك راوي ، جرح تفسیر کننده و تعدیل ، با هم جمع شوند ، جرح بر تعدیل ، مقدم است اگر چه تعداد تعدیل کننده ها بیش تر باشد ، این قول ، در نزد فقها و اصولیین ، صحیح تر است.

السيوطي ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای 911هـ) ، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي ، ج 1 ، ص 309 ، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف ، ناشر: مكتبة الرياض الحديثة - الرياض.

اما باید گفت: در کنار این قول ، چند قول دیگر نیز وجود دارد که یکی از آنها این است که: اگر تعداد تعدیل کننده ها بیش تر باشد ، قول تعدیل کننده مقدّم است و سیوطی این قول را نیز آورده است:

وقيل إن زاد المعدلون قدم التعدیل.

و گفته شده که اگر تعداد تعدیل کننده ها بیش تر باشد ، قول تعدیل کننده مقدّم است.

السيوطي ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای 911هـ) ، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي ، ج 1 ، ص 310 ، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف ، ناشر: مكتبة الرياض الحديثة - الرياض.

از این گذشته؛ بعضی از کسانی هم که دیدگاه اول (تقدیم جرح بر تعدیل) را قبول کرده اند آن را به صورت مطلق و کلی نپذیرفته اند؛ همچنانکه سیوطی از ابن دقیق العید نقل کرده است که وی بر این قاعده قید زده است:

وقیده ابن دقیق العید بأن بینی علی أمر مجزوم به لا بطریق اجتهادی کما اصطلاح علیه أهل الحدیث فی الاعتماد فی الجرح علی اعتبار حدیث الراوی بحدیث غیره والنظر إلی کثرة الموافقة والمخالفة.

و ابن دقیق العید ، این امر را مقید کرده است ، به این صورت که باید علت جرح امری قطعی باشد و نه اینکه شخصی با اجتهاد خود او را جرح کرده باشد ، همانطور که اهل حدیث نیز اینچنین قراردادی بین خود دارند که روایت یک شخص را به خاطر (موافقت یا مخالفت با) روایات دیگر جرح کرده و یا نظر به کثرت موافقت و مخالفت می کنند (و به این دلیل ، به صورت اجتهادی حکم به جرح یا عدم آن می کنند)

السیوطی ، جلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر (متوفای 911هـ) ، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای ، ج 1 ، ص 309 ، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف ، ناشر: مکتبة الرياض الحديثة - الرياض.

در این جا مناسب است سخنی را از سبکی شافعی در تحلیل و توضیح چگونگی قبول جرح در مورد راویان احادیث ذکر کنیم که چگونه او این خطر را احساس می کرده است:

فإنك إذا سمعت أن الجرح مقدم علي التعديل ورأيت الجرح والتعديل وكنت غرا بالأمر أو فدما مقتضرا علي منقول الأصول حسبت أن العمل علي جرحه فإياك ثم إياك والحذر كل الحذر من هذا الحساب بل الصواب عندنا أن من ثبتت إمامته وعدالته وكثر مادحوه ومزكوه وندر جارحه وكانت هناك قرينة دالة علي سبب جرحه من تعصب مذهبي أو غيره فإنا لا نلتفت إلی الجرح فيه ونعمل فيه بالعدالة وإلا فلو فتحنا هذا الباب أو أخذنا تقدیم الجرح علي إطلاقه لما سلم لنا أحد من الأئمة إذ ما من إمام إلا وقد طعن فيه طاعنون وهلك فيه هالكون

هرگاه شنیدی که جرح مقدم است بر تعدیل و جرح و تعدیل را دیدی و فریب قاعده را خوردی و اکتفا کردی بر اصول (قواعد) و گمان کردی که بر حسب جرح باید عمل کنی ، برحذر باش که بر طبق ای گمان خود عمل کنی ، بلکه حق در نزد ما این است که هر کسی که عدالتش ثابت شود و مدح کنندگان او زیاد و جرح کنندگان او کم باشند و قرینه ای هم وجود داشته باشد که سبب جرحش به سبب تعصب مذهبی یا غیر آن بوده ، به جرح درباره او توجه نکرده ، بنا را بر عدالت او می گذاریم. اگر این باب گشوده شود و به طور مطلق جرح را بر تعدیل مقدم بداریم ، هیچ یک از راویان بزرگ ، در امان نخواهند ماند؛ زیرا به هر حال درباره هر یک از آنان از طرف برخی افراد ایرادها و طعن هایی وارد شده است.

وی از ابن عبدالبر نقل می کند که در این باره گفته است:

ثم قال أبو عمر... أن من ثبتت عدالته وصحت في العلم إمامته وبالعلم عنايته لم يلتفت فيه إلی قول أحد إلا أن يأتي في جرحه بينة عادلة تصح بها جرحته علي طريق الشهادات

ابن عبد البر گفته است...کسی که عدالت او اثبات شده و پیشوایی او در علم ، مورد قبول باشد... به سخن هیچ کس درباره اش توجّه نمی شود ، مگر جرح او با بینه ای عادل که جرح یا سخن او صحیح باشد ، به صورت شهادت اثبات شود.

السبكي الشافعي ، ابونصر تاج الدين عبد الوهاب بن علي بن عبد الكافي (متوفاي 771هـ) ، طبقات الشافعية الكبرى ، ج2 ، ص9-10 ، تحقيق: د. محمود محمد الطناحي د.عبد الفتاح محمد الحلو ، ناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزيع ، الطبعة: الثانية ، 1413هـ.

با توجّه به آن چه ذکر شد ، روشن می شود که «الجرح مقدم علي العديل» قاعده کلی نیست که بتوانیم در همه جا از آن استفاده کنیم. از این رو این استناد ابن خلدون به صورت عام غیر قابل قبول است؛ به ویژه در مورد احادیث امام مهدی که تضعیف وی از برخی از راویان آن ، بیش تر جنبه تعصّبی و فرقه ای داشته که همان گونه که پیش تر ذکر کردیم ، چنین جرحی نزد اهل نظر اعتبار ندارد.

متأسفانه ابن خلدون حداقل در مورد 5 نفر از این راویان بر اساس شیعی بودن داوری کرده که عبارتند از:

1. قطن بن خلیفه که درباره او گفته است:

وقطن بن خليفة وإن وثقه أحمد ويحيى ابن القطان وابن معين والنسائي وغيرهم إلا أن العجلي قال حسن الحديث وفيه تشيع قليل وقال ابن معين مرة ثقة شيعي .

قطن بن خلیفه را اگر چه احمد بن حنبل و یحیی ابن قطن و ابن معین و نسائی و غیر اینها توثیق کرده اند ، ولی «عجلی» گفته است که وی حسن الحدیث است و در او کمی شیعه بودن است و ابن معین یک مرتبه او را ثقه شیعه دانسته است.

إبن خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفاي 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج1 ، ص313 ، ناشر: دار القلم - بيروت - 1984 ، الطبعة: الخامسة.

2. عمار الدّهني که اسم وی را عمار الذهبی آورده و گفته است:

مع ما ينضم إلي ذلك من تشيع عمار الذهبي وهو وإن وثقه أحمد وابن معين وأبو حاتم النسائي وغيرهم فقد قال علي بن المدني عن سفیان أن بشر بن مروان قطع عرقوبه قلت في أي شيء قال في التشيع.

بخاری از وی حدیثی نقل نکرده است با اینکه درباره عمار الذهبی تشیع او نیز منضم می شود (ضعف وی را شدید می کند) و اگر چه احمد و ابن معین و ابو حاتم نسائی و غیر اینها او را ثقه دانسته اند ، ولی علی بن مدنی عن سفیان نقل کرده است که بشر بن مروان دو استخوان پای او را قطع کرد ، گفتم برای چه چیزی؟ گفت: به جهت تشیع او.

إبن خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفاي 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج1 ، ص319 ، ناشر: دار القلم - بيروت -

3. هارون که درباره وي نیز آورده است:

سکت أبو داود عليه وقال في موضع آخر في هارون هو من ولد الشعية.

ابوداود در باره وي سکوت کرده است و در جاي ديگر از کتابش گفته است که او از فرزندان شيعه است.

إبن خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفاي 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص 314 ، ناشر: دار القلم - بيروت - 1984 ، الطبعة: الخامسة.

4. عبدالرزاق بن همام: و كان مشهوراً بالتشيع.

فيه عبد الرزاق بن همام وكان مشهوراً بالتشيع.

در اين حديث عبد الرزاق بن همام است و او مشهور به تشيع است.

إبن خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفاي 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص 320 ، ناشر: دار القلم - بيروت - 1984 ، الطبعة: الخامسة.

5. يزيد بن ابي زياد که وي را از بزرگان شيعه دانسته است:

ويزيد بن أبي زياد... وقال محمد بن الفضيل من كبار أئمة الشيعة.

يزيد بن أبي زياد... که محمد بن فضيل در باره وي گفته که او از بزرگان پيشوايان حديثي شيعه بوده است.

إبن خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفاي 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص 317 ، ناشر: دار القلم - بيروت - 1984 ، الطبعة: الخامسة.

بنابراين نمي توان به استناد اين که يك راوي را با انگيزه هاي فرقه اي و تعصبي تضعيف کرده اند ، اصل حديث را زير سؤال ببريم و از حجت بيندازيم بدون توجه به اين که ديگران اين شخص را توثيق کرده اند.

راستي اگر چنين روشي معمول شود ، آيا مي توان يك نفر از راويان احاديث اهل سنت را از اين قاعده مستثنا دانست؟ کم تر راوي از راويان اهل سنت را مي توان يافت که يك يا چند نفر او را تضعيف نکرده باشند. و اگر بخواهيم قاعده «الجرح مقدم علي التعديل» به صورت کلي و در باره تمام

راویان سنی مذهب اعمال کنیم ، روایتی برای استنباط احکام شرعی باقی نمی ماند.

در پایان این قسمت ، ذکر این نکته خالی از فایده نیست و آن این که ابن خلدون که در همین مقدمه ، صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتاب های صحاح و سنن را می ستاید و آن ها را مهمترین کتابهای حدیثی معرفی می کند ، شروط پذیرش راوی را به ویژه در صحیحین مقبول و معتبر نزد همه عالمان اهل سنت می شمارد:

لأن الشروط التي اعتمدها البخاري ومسلم في كتابيهما مجمع عليها بين الأمة كما قالوه وشروط الطحاوي غير متفق عليها... فلهذا قدم الصحيحان بل وكتب السنن المعروفة عليه لتأخر شرطه عن شروطهم ومن أجل هذا قيل في الصحيحين بالإجماع علي قبولهما من جهة الإجماع علي صحة ما فيهما من الشروط المتفق عليها.

زیرا شروط پذیرش راوی که بر آن ، بخاری و مسلم در کتابشان اعتماد کرده اند ، مقبول و معتبر و مجمع علیه در نزد همه عالمان اهل سنت می باشد ، همچنانکه گفته اند ، ولی شروط طحاوی متفق علیه نمی باشد... و برای همین صحیحین و کتابهای سنن دیگر بر کتاب طحاوی مقدم است ، برای اینکه شرط طحاوی در پذیرش روایت از شروط بخاری و مسلم و صاحبان سنن دیگر متأخر است و برای همین است که در مورد صحیحین گفته شده است که اجماع در مقبول بودن آنها وجود دارد به جهت اجماع در قبول شروط صحیحین که متفق علیه است.

إبن خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفاي 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص 445 ، ناشر: دار القلم - بيروت - 1984 ، الطبعة: الخامسة.

در اینجا باید به ابن خلدون گفت که گویا خبر نداری که تعدادی از این راویان احادیث مهدی علیه السلام که در این بخش از کتاب شما جرح و تضعیف شده اند ، از رجال یکی از صحیحین یا هر دو صحیح هستند؛ مانند:

1. عكرمة بن عمار العجلي:

ابن حجر در کتابش « تهذیب التهذیب » وی را از رجال صحیح بخاری و مسلم می شمارد:

خت م 4 البخاري في التعاليق ومسلم والأربعة عكرمة بن عمار العجلي أبو عمار اليمامي بصري الأصل.

بخاری تعلیقا و مسلم و چهار صحاح دیگر از عكرمة بن عمار العجلي أبو عمار یمامی که اصلیتش از بصره است ، روایت کرده اند.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852 هـ) ، تهذیب التهذیب ، ج 7 ، ص 232 ، ناشر: دار الفكر - بيروت ، الطبعة: الأولى ، 1404 - 1984 م.

و همچنین کتاب «رجال صحیح بخاری» نیز وی را از رجال بخاری شمرده است:

1276 عکرمه بن عمار العجلی الیمامی کنیتہ أبو عمار.

عکرمه بن عمار العجلی از یمامه است و کنیه اش ابو عمار است.

الأصبهانی ، رجال صحیح مسلم ، أحمد بن علی بن منجوبه أبو بکر (متوفای: 428 ق) ، رجال مسلم ج 2 ، ص 110 ، تحقیق عبد الله اللیثی ، ناشر: دار المعرفة - بیروت - الطبعة الأولى ، 1407 ق.

2. یزید بن ابن زیاد الهاشمی:

ابن حجر در کتاب تقریب التهذیب وی را از رجال بخاری و مسلم می داند:

7717 یزید بن أبي زیاد الهاشمي... خت م.

یزید بن أبي زیاد الهاشمي... بخاری تعلیقا و مسلم از او روایت کرده اند.

العسقلانی الشافعی ، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای: 852هـ) ، تقریب التهذیب ، ج 1 ، ص 601 ، تحقیق: محمد عوامة ، ناشر: دار الرشید - سوریا ، الطبعة: الأولى ، 1406 - 1986. علی بن عباس.

3. عمرو بن ابی قیس:

ابن حجر عسقلانی وی را از رجال بخاری شمرده است:

5101 عمرو بن أبي قيس الرازي الأزرق كوفي نزل الري... خت

عمرو بن أبي قيس الرازي الأزرق؛ از اهل کوفه است و در ری ساکن شد... بخاری تعلیقا از او روایت کرده است.

العسقلانی الشافعی ، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (متوفای: 852هـ) ، تقریب التهذیب ، ج 1 ، ص 5099 ، تحقیق: محمد عوامة ، ناشر: دار الرشید - سوریا ، الطبعة: الأولى ، 1406 - 1986. علی بن عباس.

و همچنین «مزی» در «تهذیب الکمال» وی را جزء رجال صحیح بخاری می داند:

خت 4: عمرو بن أبي قيس الرازي الأزرق... إستهده به البخاری وروی له الاربعة.

بخاری تعلیقا از عمرو بن أبي قيس الرازي الأزرق روایت کرده است... و بخاری به او استشهد کرده است و صحاح اربعه از او روایت کرده اند.

4. أسد بن موسى که ابن حجر عسقلاني وي را از رجال بخاري شمرده است:

399. أسد بن موسى بن إبراهيم بن الوليد بن عبد الملك بن مروان الأموي أسد السنة صدوق... خت د
س.

اسد بن موسى موسي بن إبراهيم بن الوليد بن عبد الملك بن مروان أموي ، اسد السنه ، صدوق و
راستگو است... (بخاري تعليقا - أبو داود - النسائي از او روايت کرده اند.)

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ، ص 396 ، تحقيق: محمد عوامة ،
ناشر: دار الرشيد - سوريا ، الطبعة: الأولى ، 1406 - 1986. علي بن عباس.

نکته مهمي که لازم است در اینجا مورد توجه قرار گیرد این است که: تعدادي از روايات مهدويت که
ابن خلدون آن ها را ضعيف دانسته است ، به سبب وجود يکي از اين چند نفر در سند آن احاديث
بوده؛ در حالي که همين چند نفر در سند رواياتي از هردو صحيح بخاري و مسلم و يا يکي از صحيحين و
نيز ديگر کتب معتبر اهل سنت حضور دارند.

البته ابن خلدون با زيبرکي و هوشمندی به منظور گریز ، بلکه پیشگیری از اين اشکال ، عباراتي بدین
معنا مي نگارد:

ولا تقولن مثل ذلك ربما يتطرق إلي رجال الصحيحين فإن الإجماع قد اتصل في الأمة علي تلقيهما
بالقبول والعمل بما فيهما وفي الإجماع أعظم حماية وأحسن دفعا.

مگو که مانند اين (عيوب) چه بسا در راويان دو صحيح (بخاري و مسلم) نیز راه يافته است؛ زیرا در
ميان امت ، به اجماع ، اخبار اين دو کتاب مقبول است و به آن ها عمل مي کنند ، و اجماع ، خود ،
نيکوترين دفاع و بزرگ ترين حمايت از حقيقت به شمار مي آيد

إبن خلدون الحضرمي ، عبد الرحمن بن محمد (متوفى 808 هـ) ، مقدمة ابن خلدون ، ج 1 ، ص 312 ، ناشر: دار القلم - بيروت -
1984 ، الطبعة: الخامسة.

اما بايد به اين قاضي شهير گفته شود که عالمان فريقي ، در موضوع مهدويت نیز «اجماع» کرده
اند؛ چنان که متن عبارات آنان پيش تر نقل شد که احاديث موضوع مهدويت را متواتر مي دانستند.
چگونه است که شما درباره «صحيحين» ، اجماع را نيکوترين و بزرگ ترين مدافع مي دانيد؛ اما در
اعتقاد به ظهور منجي ، همين اجماع ، بي اثر و بدون ثمر مي شود؟! با اين که درباره کتب بخاري و
مسلم ، فقط علماي اهل سنت اجماع کرده اند ، نه شيعيان ، برخلاف اعتقاد به مهدي که همه فرقه
هاي اسلامي بر آن اجماع کرده اند. آیا اين گونه داوري قابل توجيه است؟

ابن خلدون صلاحیت تضعیف روایات را ندارد:

عبد المحسن العباد ، از علمای معاصر سنی مذهب در پاسخ ابن خلدون گفته است که او اصلاً صلاحیت تضعیف روایات را ندارد:

وإنما حكم علي أكثرها بالضعف وهو ليس أهلاً للحكم لكونه ليس من أهل الاختصاص.

ابن خلدون حکم به ضعیف بودن احادیث مهدی کرده است و حال اینکه وی صلاحیت تضعیف آنها را ندارد؛ زیرا او متخصص در علوم حدیث نیست.

العباد ، عبد المحسن بن حمد ، «الرد علي من كذب با لاحاديث الصحيحة الواردة في المهدي» ، مجلة الجامعة الإسلامية - المدينة المنورة ، العدد 45 ، قسمت 17 ، 1400 هـ.ق.

نتیجه:

اولاً: خود ابن خلدون تصریح کرده است که برخی از روایات مهدویت از نظر سنی صحیح هستند؛

ثانیاً: بزرگان اهل سنت به صراحت گفته اند که روایات مهدویت متواتر هستند و روایت متواتر نیاز به بررسی سنی ندارد. از طرف دیگر طبق نظر برخی از بزرگان سنی ، کسی که روایت متواتر را انکار کند ، کافر است؛

ثالثاً: قاعده «الجرح مقدم علي التعديل» که ابن خلدون با استناد به آن ، عقیده مهدویت را زیر سؤال برده است ، قاعده کلی نیست و در این مورد که روایات مقابل و ثابت کننده مهدویت متواتر هستند ، قابل جریان نیست.

کلمات منکرین بعد از ابن خلدون:

شبهات رشید رضا:

یکی دیگر از منکران باور مهدویت ، نویسنده معاصر سنی مذهب ، محمد بن رشید ، مشهور به رشید رضا است که تلاش کرده است با شبهه پراکنی گوناگون ، این اعتقاد مسلمانان را خدشه دار نشان دهد.

شبهه اول: (تعارض روایات مهدویت) :

وی در تفسیرش آورده است:

وأما التعارض في أحاديث المهدي فهو أقوى وأظهر والجمع بين الروايات فيه أعسر والمنكرون لها أكثر والشبهة فيها أظهر.

و اما تعارض در احاديث مهدي قوي تر و آشكارتر و جمع بين روايات در آن مشكل تر و انكار كنندگان آن آن بيشتتر و شبهه آن آشكارتر است.

محمد رشيد بن علي رضا بن محمد (متوفاي 1354هـ) ، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار) ، ج 9 ، ص 416 ، ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب ، 1990م.

و در جاي ديگر آورده اند:

أَنَّ أَحَادِيثَ الْمَهْدِيِّ لَا يَصِحُّ مِنْهَا شَيْءٌ يُحْتَجُّ بِهِ ، وَأَنَّهَا مَعَ ذَلِكَ مُتَعَارِضَةٌ مُتَدَاوِعَةٌ.

هيچ يك از روايات مهدي ، روايات صحيحي نيست كه بتوان به آن احتجاج كرد؛ با اين حال با يكديگر متعارض و غير قابل جمع هستند.

محمد رشيد بن علي رضا بن محمد (متوفاي 1354هـ) ، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار) ، ج 10 ، ص 342 ، ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب ، 1990م.

پاسخ ناصر الدين الباني:

قبل از اينكه به اين شبهه و ساير شبهات رشيد رضا پاسخ دهيم خوب است متذكر شويم كه پاسخ محمد ناصر الدين الباني - كه از وي به « بخاري دوران » تعبير مي كنند - ما را از ساير پاسخها به شبهه رشيد رضا بي نياز مي كند ، مخصوصا كه وي تصريح به خطاي گفتار رشيد رضا در اين زمينه نموده است. وي در پاسخ به كسي كه از او خواسته بوده كه براي مرتبه دوم كتابهاي رشيد رضا و محمد عبد الله السمان ، را مطالعه نمايد ، نوشته است:

نعم لقد كنت عليّ تبه علم لأستبذل كلّ نبيم الشيعي ركتليه -الرخيه ألللهاه و كذا الإسلام المصفي ! " وأنا أجزم بخطأ ما كتبه في هذه المسألة.

بله من آگاهم به آنچه كه شيخ رشيد رضا و استاد سمان در كتابش « الاسلام المصفي » نوشته است و من يقين دارم به خطاي آنچه كه آن دو نفر در اين مسأله نوشته اند.

، مقاله محمد ، مجله التمدن الاسلامي (شماره 22 ، سال 1371هـ) «جول المهدي (عليه السلام ، چاپ دمشق ،

ناصر الدين الباني سپس در پاسخ به شبهه تعارض روايات مهدويت مي نويسد:

وضعیف فمما التعارض شروطه ألتلهما وليس في بغلوة ألتري توهيو ألتلعلوضى التوهدهض علبق مفوي عة لأن
لا يسوغه عاقل منصف ، والتعارض المزعوم من هذا القبيل.

وسيد محمد رشيد رضا احاديث مهدويت را به علت تعارض تضعيف کرده است ، اين تضعيف مردود
است؛ زيرا شرط تعارض ، مساوي بودن در قوت و ثابت بودن است؛ اما تعارض بين قوي و ضعيف را
هيچ عاقل با انصافي جايز نمي شمارد و تعارضی که در اینجا مورد گمان وي است از اين قبيل است.

مجله التمدن الاسلامي (شماره 22 ، ص 643 ، «حول المهدي (عليه السلام ، ساچاپ دمشق ، 1371 هـ .
ق.

سپس رشيد رضا تعارض در جزئيات و خصوصيات حضرت مهدي مي باشد را به عنوان نمونه اي از
تعارض در احاديث مهدويت مي آورد:

ولاجل ذلك كثر الاختلاف في اسم المهدي ونسبه وصفاته وأعماله وكان لكعب الأخبار جولة واسعة في
تلفيق تلك الأخبار. مِنْهَا: أَنَّ أَشْهَرَ الرِّوَايَاتِ فِي اسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ عِنْدَ أَهْلِ السُّنَّةِ أَنَّهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ
، وَفِي رِوَايَةٍ: أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ، وَالشَّيْبَعَةُ الْإِمَامِيَّةُ مُتَّفِقُونَ عَلَيَّ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَهُمَا
الْحَادِي عَشَرَ وَالثَّانِي عَشَرَ مِنْ أُمَّتِهِمُ الْمَعْصُومِينَ ، وَيَلْقَبُونَهُ بِالْحُجَّةِ وَالْقَائِمِ وَالْمُنْتَظَرِ.

وبراي همين تعارض در اخبار مهدي مي باشد که در اسم مهدي و نسب او و صفات او و اعمال او
اختلاف زياد شده است و براي کعب الاحبار فرصت وسيعي پيش آمده است براي تلفيق آن احاديث.
از آن اختلاف احاديث اين است که از مشهورترين روايات درباره اسم مهدي و اسم پدرش در نزد اهل
سنت اين است که او محمد بن عبد الله است و در يك روايتي: احمد بن عبد الله است و شيعه
اماميه متفق القول هستند بر اينکه فرزند امام عسگري عليه السلام است که اين دو يازدهم و دوازدهم
از امامان معصومشان است و ايشان (مهدي) را لقب داده اند به « الحجة » و « القائم » و « المنتظر ».

رشيد بن علي رضا بن محمد

(تفسيره القرآن 1354) الحكيم متوفاي

ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب ، 1990م. ، ج 9 ، ص 418 ،

پاسخ:

در

اينجا پاسخي که ما مي دهيم اين است که: بر فرض که ما همه احاديث در باب مهدويت را از نظر
قوت و ضعف مساوي بدانيم و متعارض بودن آنها را را بپذيريم؛ اين تعارض در جزئيات و خصوصيات
حضرت مهدي مي باشد و در اصل و اساس اعتقاد به مهدويت هيچگونه تعارضی در بين اخبار و روايات
نمي باشد و حال اينکه ما رواياتي که مهدي را غير از فرزند امام عسگري عليه السلام مي داند را

شبهه دوم: (احادیث مهدویت ، تنها از طریق شیعه نقل شده است) :

أَحَادِيثَ الْمَهْدِيِّ لَا يَصِحُّ مِنْهَا شَيْءٌ يُحْتَجُّ بِهِ... وَأَنَّ مَصْدَرَهَا نَزْعَةٌ سِيَاسِيَّةٌ شَيْعِيَّةٌ مَعْرُوفَةٌ ، وَلِلشَّيْبَعَةِ فِيهَا خُرَافَاتٌ مُخَالِفَةٌ لِأَصُولِ الدِّينِ لَا تَسْتَحْسِنُ نَشْرَهَا فِي هَذَا التَّفْسِيرِ.

احتجاج کردن به هیچ کدام از احادیث مهدویت صحیح نیست ، ... و جایگاه صدور آنها انگیزش سیاسی معروف شیعه است و برای شیعه در آنها خرافاتی است که مخالف اصول دین است که انتشار آن در این تفسیر خوب نیست.

رشید بن علی رضا بن محمد

(تفسیر القرآن العظیم 1354) الحکیم متوفای

ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب ، 1990م. ، ج 10 ، ص 342 ،

پاسخ ناصر الدین البانی به این شبهه:

الأمر الغيبية التي يزعم الأهل ثم البان الشيعية لا يشهدون من الأهل في الحقيقة وإنما في الحقيقة أمر غيبى في رشيد

-رحمه الله- ادعي ألا نقلها عن شيعي ! مع الأربعة التي ليوردتها كذلك في حكايتها هذا القول دعوى والأمر ديانتيج ذلك علفي أنصحتو إنما هو الصدق وكلنبط هو ، مقروا فليخلاف مصطلح الحديث علم فالاحديث شيعي غير ذلك النوع.

رشید رضا و غیر او احادیث مهدویت را یکی یکی جستجو نکردند و تلاش برای اسانید هریک از احادیث نکردند و اگر تلاش می کردند؛ هر آینه می یافتند آنچه را که با آن حجت اقامه می شود حتی در امور امور غیبی فقط حدیث متواتر ثابت و حجت است ، و دلیل این مطلب برای شما این است که: رشید رضا ادعا کرده است که: «سندهای احادیث مهدویت خالی از اشخاص شیعه نمی باشد» و حال اینکه می بینیم که به طور مطلق اینطور نیست ، زیرا احادیث چهارگانه ای که (پیش از این) آوردم در آنها فردی که معروف به تشیع باشد نبود (چهار حدیث در باره حضرت مهدی را در قبل از این آورده بود) و بر فرض که اگر این ادعای رشید رضا در شیعی بودن اسانید این احادیث صحیح هم بود ، ضرری به صحیح بودن احادیث مهدویت نمی زد ، زیرا معیار در صحیح بودن احادیث؛ راست بودن آن و ضابط بودن راوی آنها می باشد ، واما مخالف مذهب بودن راوی حدیث؛ هرگز در مورد قبول بودن آن شرط نیست همچنانکه این مطلب در علم الحدیث (علم رجال و درایه) ثابت شده است ، برای همین نیز بخاری و مسلم در کتابشان احادیث زیادی از مخالفین مذهب را آورده اند و به این نوع از احادیث احتجاج کرده اند.

شبهه سوم: (نقل نشدن احاديث مهديت در صحيح بخاري و مسلم) :

رشيد رضا گفته است:

ولذلك لم يعتد الشيخان بشئ من رواياتها في صحيحهما.

و براي همين بخاري و مسلم در صحيحشان به چيزي از روايات آن (مهديت) اعتنا نکرده اند.

رشيد بن علي رضا بن محمد

(تفسيره - القرآن 1354) الحكيم متوفاي

ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب ، 1990 م. ، ج 9 ، ص 416 ،

در پاسخ به اين کلام رشيد رضا چند مطلب لازم به يادآوري است:

پاسخ اول: يافت نشدن حديثي در صحيحين دليلي بر ضعف آن نمي باشد:

روشن است که اگر حديثي در صحيح بخاري و مسلم يافت نشد ، هرگز دليلي بر ضعف آن حديث در نزد آن دو (بخاري و مسلم) نيست؛ زيرا هرگز از بخاري و مسلم چنين نقل نشده است که گفته باشند همه احاديث صحيح را جمع آوري کرده اند و چيزي از احاديث صحيح باقي نمانده است ، بلکه آنان در صدد جمع آوري همه احاديث صحيح نبوده اند و از خود آنها نيز نقل شده است که: «ما همه احاديث صحيح را نياورده ايم.» ابن حجر عسقلاني در «مقدمه فتح الباري» به اين مطلب تصريح کرده است:

وروي الإسماعيلي عنه قال لم أخرج في هذا الكتاب الا صحيحا وما تركت من الصحيح أكثر... وقال أبو أحمد بن عدي سمعت الحسن بن الحسين البزار يقول سمعت إبراهيم بن معقل النسفي يقول سمعت البخاري يقول ما أدخلت في كتابي الجامع الا ما صح وتركت من الصحيح حتي لا يطول.

اسماعيلي از بخاري روايت کرده است که بخاري گفت: در اين کتاب نياورده ام مگر حديث صحيح را و مقداري از احاديث صحيح را که (در اينجا) نياورده ام بيشتر است (از آنچه آورده ام) ... و ابراهيم بن معقل نسفي گفته است: از محمد بن اسماعيل (بخاري) شنيدم که مي گفت: در اين کتاب جامع (صحيح بخاري) چيزي را وارد نکردم مگر آنچه که صحيح بوده است و از احاديث صحيح نيز مقداري نياوردم تا کتاب طولاني نشود.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ) ، هدي الساري مقدمة فتح الباري شرح صحيح البخاري ، ج 1 ، ص 7 ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي ، محب الدين الخطيب ، ناشر: دار المعرفة بيروت ، 1379هـ.

و ابن حجر عسقلاني در كتاب «تغليق التعليق» نیز از قول «ابراهيم بن معقل» عين همين مطلب را آورده است:

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفى 852هـ) ، تغليق التعليق ، ج 5 ، ص 420 ، تحقيق: سعيد عبد الرحمن موسي القزقي ، ناشر: المكتب الإسلامي ، دار عمار - بيروت ، عمان - الأردن ، الطبعة: الأولى ، 1405هـ ق.

ذهبي نیز به اين مطالب اذعان دارد:

أخبرنا ابن الخلال أخبرنا الهمداني أخبرنا السلفي أخبرنا أبو عبد الله الرازي حدثنا عبد الله بن الوليد أخبرنا أحمد بن الحسن بن بNDAR أخبرنا أبو أحمد بن عدي سمعت الحسن بن الحسين البزاز سمعت إبراهيم بن معقل سمعت البخاري يقول ما أدخلت في هذا الكتاب إلا ما صح وتركت من الصحاح كي لا يطول الكتاب.

ابراهيم بن معقل گفت: شنيدم از محمد بن اسماعيل (بخاري) شنيدم كه مي گفت: در اين كتاب جامع (صحيح بخاري) چيزي را وارد نكردم مگر آنچه كه صحيح بوده است و از احاديث صحيح نیز مقداري را نياوردم تا كتاب طولاني نشود.

عثمان بن 12 (، متوفى 748 هـ) ، سير أعلام النبلاء ، ج 10 ، ص 96 - 95

شعيب
الأرناؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي ، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة: التاسعة ، 1413هـ.

فريق:

نووي نیز در مقدمه شرح خود بر صحيح مسلم بر همين مطلب تاكيد كرده است:

فانهما لم يلتزما استيعاب الصحيح بل صح عنهما تصريحهما بأنهما لم يستوعبا وانما قصدا جمع جمل من الصحيح كما يقصد المصنف في الفقه جمع جملة من مسائله لا أنه يحصر جميع مسائله.

آن دو (بخاري و مسلم) ملتزم نشده اند كه تمام احاديث صحيح را آورده اند؛ بلكه صحت دارد از آن دو تصريح بر اينكه همه احاديث صحيح را جمع آوري نكرده و تنها قصد جمع آوري تعدادي از احاديث صحيح را داشته اند ، همچنانكه مؤلف كتاب فقه جمع آوري تعدادي از مسائل فقه (ابوابي از فقه) را قصد مي كند نه اينكه تمام مسائل فقه را جمع كند.

النووي الشافعي ، محيي الدين أبو زكريا يحيي بن شرف بن مر بن جمعة بن حزام (متوفى 676 هـ) ، شرح النووي علي صحيح مسلم ، ج 1 ، ص 24 ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، الطبعة الثانية ، 1392 هـ.

از دیگر نکاتی که واضح و روشن می کند که بخاری در صدد جمع آوری تمام احادیث صحیح نبوده است ، این گفته ابن الصلاح در «علوم الحدیث» می باشد که وی از بخاری نقل کرده است:

وقد قال البخاري أحفظ مائة ألف حديث صحيح ومائتي ألف حديث غير صحيح.

ومن بخاري گفته است:
صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح از حفظ دارم.

الكردي الشهرزوري ، أبو عمرو عثمان بن عبد الرحمن بن عثمان (متوفای 643هـ) ، مقدمة ابن الصلاح في علوم الحديث ، ص 23 ، تحقيق: تعليق وشرح وتخریج: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت- لبنان ، الطبعة الأولى ، 1416هـ ق - 1995م ، توضیحات: وبصدره مروياتنا عن أبي محمد نور الدين المكي.

ابن صلاح بعد از نقل این سخن بخاری می گوید:

وجملة ما في كتابه الصحيح سبعة آلاف ومائتان وخمسة وسبعون حديثا بالأحاديث المتكررة وقد قيل إنها بإسقاط المكررة أربعة آلاف حديث.

«... با اینکه تمام آنچه در صحیحش آورده است - آن هم با به حساب آوردن احادیث مکرر ، 7275) هفت هزار و دویست و هفتاد و پنج (حدیث است ، و بنابر نقلی با حذف احادیث مکرر ، تعداد آن ، 4000 (چهار هزار) حدیث می باشد.»

الكردي الشهرزوري ، أبو عمرو عثمان بن عبد الرحمن بن عثمان (متوفای 643هـ) ، مقدمة ابن الصلاح في علوم الحديث ، ص 23 ، تحقيق: تعليق وشرح وتخریج: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة ، ناشر: دار الكتب العلمية ، بيروت- لبنان ، الطبعة الأولى ، 1416هـ ق - 1995م ، توضیحات: وبصدره مروياتنا عن نور الدين المكي.

از

دیگر شواهد و قرائنی که این موضوع را ثابت می کند ، این است که حاکم نیشابوری که از محدثان بزرگ و معروف اهل سنت است ، در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» ، صدها حدیث را آورده ، و در آنها تصریح نموده به اینکه بر اساس شرایط بخاری و مسلم و یا دست کم بر اساس شرط یکی از آن دو ، این احادیث صحیح هستند ، و حال این که آن صدها احادیث در صحیح بخاری و مسلم یافت نمی شوند:

الحاكم ، محمد بن عبدالله ابو عبدالله (متوفای 405 هـ) ، المستدرک علی الصحیحین ، ج 1 ، ص 57؛ ص 59؛ ص 61؛ ص 62؛ ص 65؛ ص 68؛ ص 73؛ ... ، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى ، 1411هـ - 1990م.

ذهبی که از علمای بزرگ اهل سنت است در این باره می گوید:

في المستدرک شيء كثير علي شرطهما وشيء كثير علي شرط أحدهما ولعل مجموع ذلك ثلث الكتاب.

در مستدرک (حاکم نیشابوری) احادیث زیادی است بنابر شرط آن دو (بخاری و مسلم) و احادیث زیادی است بنابر شرط یکی از آن دو (بخاری و مسلم) ، و شاید مجموع آنها ثلث آن کتاب باشد.

الذهبي الشافعي ، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ) ، سير أعلام النبلاء ، ج 17 ، ص 175 ، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي ، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة: التاسعة ، 1413 هـ.

ملاحظه می شود که چگونه ابن حدیث شناس معروف اهل سنت تصریح دارد به اینکه در کتابی غیر از صحیحین ، احادیث فراوانی وجود دارد که صحیح هستند و در عین حال ، بخاری و مسلم آنها را نیاورده اند ، پس اگر بر فرض که بخاری و مسلم احادیث مربوط به حضرت مهدی را نیاورده باشند ، هرگز نمی تواند دلیل و شاهدی برای صحیح نبودن این احادیث قرار گیرد.

ابن صلاح نیز همین نکته (قرینه و شاهد) را در جواب ابن احرم آورده است:

ثم إن أبا عبد الله بن الأخرم الحافظ قال قل ما يفوت البخاري ومسلما مما يثبت من الحديث يعني في كتابيهما ولقائل أن يقول ليس ذلك بالقليل فإن المستدرک علي الصحيحين للحاکم أبي عبد الله کتاب كبير يشتمل مما فاتهما علي شئ كثير.

ابو عبد الله ابن احرم گفته است: روایت صحیح کمی است که بخاری و مسلم آن را در کتابشان نیاورده باشند ، ولی باید کسی به او بگوید: احادیث صحیحی که در این روایت نیامده است کم نیست ، مستدرک علی الصحیحین از حاکم ابو عبد الله نیشابوری؛ کتاب بزرگی است که احادیث زیادی را که در کتاب بخاری و مسلم نیامده است را دارد..

الكردي الشهرزوري ، أبو عمرو عثمان بن عبد الرحمن بن عثمان (متوفای 643 هـ) ، مقدمة ابن الصلاح في علوم الحديث ، ص 23- 22 ، تحقيق: تعليق وشرح وتخریج: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت- لبنان ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ - ق 1995 م ، توضیحات: وبصدره مروياتنا عن شيخنا أبي محمد محمد نور الدين المكي.

ح

دوم:

پاسخ

دیشی

در صحیحین به حضرت مهدی اشاره کرده است:

درست است که در صحیحین حدیثی که به صراحت اسم حضرت مهدی در آن ذکر شده باشد ، نیامده است ، ولی در صحیح بخاری يك حدیث و در صحیح مسلم چند حدیث آمده ، که با توجه به قرائن و شواهد ، تردیدی وجود ندارد که منظور از این احادیث ، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و جز این ، امکان تطبیقی دیگری ، وجود ندارد:

در

صیح بخاری؛ کتاب الانبیاء؛ باب 50 (باب نُزُولِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَام) آمده است:

3265 حدثنا بن بُكَيْرٍ حدثنا اللَّيْثُ عَنْ يُونُسَ عَنْ بِنِ شِهَابٍ عَنْ نَافِعٍ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ بِنِ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ.

نافع مولاي ابو قتاده انصاري از ابو هريره نقل مي کند که وي گفت که رسول الله صلي الله عليه و اله فرمودند: شما چطور خواهيد بود زماني که پسر مريم (حضرت عيسي) فرود آيد و در آن حال امام شما از خودتان باشد.

البخاري الجعفي ، محمد بن إسماعيل ابوعبدالله (متوفاي 256هـ) ، صحيح البخاري ، ج 3 ، ص 1272 ، كتاب الانبياء؛ باب پنجاهم (باب نُزُولِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلَام) ؛ حديث 3265 ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا ، ناشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت ، الطبعة: الثالثة ، 1407 - 1987.

در صحيح مسلم نیز همین حدیث آمده است و سندش ، غیر از دو نفر اول؛ همانند سند حدیثی است که بخاری آن را نقل کرده است:

الحجاج ابوالحسين القشيري (متوفاي 261هـ) ، كتاب الإيمان صحيح باب مسلم 7 ، (باب نُزُولِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ حَاكِمًا بِشَرِيعَةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ؛ حديث 155 ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

صحیح در این زمینه فقط در آمده است: مسلم

156 حدثنا الوليد بن شجاع وهارون بن عبد الله وحجاج بن الشاعر قالوا حدثنا حجاج وهو بن محمد عن بن جريج قال أخبرني أبو الزبير أنه سمع جابر بن عبد الله يقول سمعت النبي صلي الله عليه وسلم يقول لا تزال طائفة من أممي يقاتلون علي الحق ظاهرين إلي يوم القيامة قال قينزل عيسى بن مريم صلي الله عليه وسلم فيقول أميرهم تعال صل لنا فيقول لا إن بعضكم علي بعض أمراء تكرمه الله هذه الأمة.

ابو الزبير از جابر بن عبد الله انصاري شنیده است که جابر می گفت از رسول خدا صلي الله عليه واله شنیدم که می فرمود: پیوسته گروهی از امت من تا روز قیامت بر حق می جنگند ، فرمود: پس عیسی بن مریم فرود می آید ، پس امیر آنها به حضرت عیسی علیه السلام می گوید بیا و برای ما نماز بخوان ، حضرت عیسی علیه السلام می گوید: نه؛ بعضی از شما (مسلمانان) برای بضی دیگر امیر و حاکم هستید؛ به جهت گرامی داشتن خداوند متعال این امت را (مسلمانان را) .

مسلم بن الحجاج ابوالحسين القشيري (متوفاي 261هـ) ، صحيح مسلم ، ج 1 ، ص 136 ، كتاب الإيمان ، باب 71 (باب نُزُولِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ حَاكِمًا بِشَرِيعَةِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ؛ حديث 156 ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

این دو حدیث که متن آنها نقل شد تصریح دارند به اینکه در هنگام نزول حضرت عیسی علی نبینا و اله و علیه السلام ، امام مسلمانان از خودشان خواهد بود؛ کنایه از اینکه حضرت عیسی علی نبینا و اله و علیه السلام امام مسلمانان نخواهد شد؛ بلکه امام مسلمانان از خودشان است ، حال این پرسش پیش می آید که این امامی که در این دو حدیث بدان اشاره شد و اسمی از او به میان نیامده ، چه کسی

است؟

جواب این پرسش را می توان به راحتی از روایاتی که همین مضمون را نقل کرده اند ولی تصریح به نام آن حاکم و امام مسلمانان دارند؛ به دست آورد و از این راه می توان به راحتی فهمید که مقصود از امام در آن دو حدیثی که در صحیح بخاری و مسلم آمده؛ چه کسی است؟

حدیث جابر بن عبد الله انصاری:

در کتاب «المنار المنیف» از مسند ابو اسامه نقل شده است:

وقال الحارث بن أبي أسامة في مسنده حدثنا إسماعيل بن عبد الكريم حدثنا إبراهيم بن عقيل عن أبيه عن وهب بن منبه عن جابر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ينزل عيسى بن مريم فيقول أميرهم المهدي تعال صل بنا فيقول لا إن بعضهم أمير بعض تكرمه الله لهذه الأمة وهذا إسناد جيد.

حارث بن ابی اسامه در مسندش از جابر بن عبد الله انصاری روایتی را آورده است که جابر گفت: رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: عیسی بن مریم فرود می آید ، پس امیر آنها حضرت مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام می گوید بیا و برای ما نماز بخوان ، حضرت عیسی علیه السلام می گوید: نه؛ بعضی از شما (مسلمانان) برای بعضی دیگر امیر و حاکم هستید؛ به به جهت گرامی داشتن خداوند متعال این امت را (مسلمانان را) .

سند این روایت «جید» است.

الحنبلی دمشقی ، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر (متوفای 751 هـ) ، المنار المنیف فی الصحیح والضعیف ، ج 1 ، ص 147 ، تحقیق: أبو حلب غدة ، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية ، الطبعة الثانية ، 1403 هـ.

بررسی سندی این حدیث:

1. الحارث ابن أبي أسامة:

ذهبی وی را «الحافظ الصدوق» دانسته است:

الحارث بن محمد ابن أبي أسامة واسم أبي أسامة داهر الحافظ الصدوق العالم مسند العراق... صاحب المسند المشهور.

الحارث بن محمد ابن ابی اسامه و اسم ابو اسامه ، داهراست ، حافظو راستگو و عالم مسند نویس عراق و صاحب مسند مشهور است.

بن سیر أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ) ، سیر أعلام النبلاء ،

ص388 ، تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي ، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة: التاسعة ، 1413هـ.

2. اسماعيل بن عبد الكريم:

ذهبي در كتاب «الكاشف» آورده است:

392 إسماعيل بن عبد الكريم بن معقل... قال النسائي ليس به بأس.

اسماعيل بن عبد الكريم بن معقل... نسائي گفته است كه هيچ اشكالي در او نيست.

الذهبي الشافعي ، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ) ، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ، الكاشف ج1 ، ص385 ، تحقيق محمد عوامة ، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية ، مؤسسة علو - جدة ، الطبعة: الأولى ، 1413هـ - 1992م.

ابن حجر عسقلاني وي را « صدوق » دانسته است:

464 إسماعيل بن عبد الكريم بن معقل بن منبه بالموحدة أبو هشام الصنعاني صدوق من التاسعة د فق.

اسماعيل بن عبد الكريم بن معقل بن منبه ابوهشام صنعاني ، صدوق (راستگو) از طبقه نهم است.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج1 ، ص452 ، تحقيق: محمد عوامة ، ناشر: دار الرشيد - سوريا ، الطبعة: الأولى ، 1406 - 1986. علي بن عباس.

3.

إبراهيم

: بن عقيل

ذهبي در «الكاشف» آورده است:

177 إبراهيم بن عقيل اليماني... وثق.

ابراهيم بن عقيل بن معقل يماني... توثيق شده است.

الذهبي الشافعي ، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ) ، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ، ج1 ، ص219 ، تحقيق محمد عوامة ، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية ، مؤسسة علو - جدة ، الطبعة: الأولى ، 1413هـ - 1992م.

ابن حجر عسقلاني وي را « صدوق » دانسته است:

218 إبراهيم بن عقيل بن معقل الصنعاني صدوق من الثامنة.

ابراهيم بن عقيل بن معقل صنعاني صدوق (راستگو) از طبقه هشتم است.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ، ص92 ، تحقيق: محمد عوامة ، ناشر: دار الرشيد - سوريا ، الطبعة: الأولى ، 1406 - 1986.علي بن عابس.

.4

ابيه

بن(معقلى) :

ذهبي گفته است که احمد بن حنبل وي را موثق دانسته است:

3859 عقيل بن معقل...وثقه أحمد وقال كان قد قرأ التوراة والإنجيل والقرآن.

عقيل بن معقل... احمد بن حنبل وي را ثقه دانسته است و گفته است که توراہ و انجيل و قرآن را خوانده است.

الذهبي الشافعي ، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ) ، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ، ج 2 ، ص31 ج 1 ، ص219 ، تحقيق محمد عوامة ، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية ، مؤسسة علو - جدة ، الطبعة: الأولى ، 1413هـ - 1992م.

ابن حجر عسقلاني وي را «صدوق» دانسته است:

4664 عقيل بن معقل بن منبه اليماني بن أخي وهب صدوق من السابعة.

عقيل بن معقل بن منبه يماني ، پسر برادر وهب صدوق (راستگو) از طبقه هفتم است.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ، ص396 ،

تحقيق:

محمد عوامة ، ناشر: دار الرشيد - سوريا ، الطبعة: الأولى ، 1406 - 1986.علي بن عابس.

5. وهب بن منبه:

ذهبي در «الكاشف» وي را صدوق دانسته است:

6116 وهب بن منبه الصنعاني أخو همام... صدوق صاحب كتب.

وهب بن منبه الصنعاني برادر همام... راستگو و صاحب کتابها است.

ابن حجر عسقلاني وي را ثقة دانسته است:

7485 وهب بن منبه بن كامل اليماني أبو عبد الله الأبنائوي... ثقة من الثالثة.

وهب بن منبه بن كامل يماني ابو عبد الله ابنائوي...ثقه است از طبقه سوم است.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج1 ، ص585 ، تحقيق: محمد عوامة ، ناشر: دار الرشيد - سوريا ، الطبعة: الأولى ، 1406 - 1986. علي بن عباس.

ناصر الدين الباني نیز این حدیث را تصحیح کرده است:

الأباني ، محمد ناصر الدين ، السلسلة الصحيحة: ج5 ، ص276 ، ح2236 ، الناشر: مكتبة المعارف - الرياض.

با توجه به تصریح این حدیثی که بررسی سندی شد ، معلوم می گردد که منظور از امیری که در دو حدیث منقول از صحیح بخاری و مسلم ذکر شد همان حضرت مهدی علیه السلام است و به همین سبب است که ابن حجر عسقلانی در شرح خود (فتح الباری) در ذیل حدیثی که از بخاری ذکر شده بود ، از ابو الحسن آبري در مناقب الشافعي نقل کرده که:

«تواترت الاخبار بأن المهدي من هذه الامة و ان عيسي يصلي خلفه.»

احادیث متواترند بر اینکه مهدی از این امت است و عیسی پشت سر وی نماز می خواند.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي 852 هـ) ، فتح الباري شرح صحيح البخاري ، ج6 ، ص494 ، تحقيق: محب الدين الخطيب ، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

در صحیح مسلم سه روایت دیگر وجود دارد که مضمون هر سه یکی است و در آنها يك و بزرگی از حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است ، ولی به نام حضرت مهدی علیه السلام تصریح نشده است که در اینجا یکی از آن سه روایت را می آویم:

2913 حدثنا زُهَيْرُ بن حَرْبٍ وَعَلِيُّ بن حُجْرٍ واللفظ لِزُهَيْرٍ قالا حدثنا إسماعيل بن إبراهيم عن الجُرَيْرِيِّ عن أبي نَصْرَةَ قال كنا عند جَابِر بن عبد الله... قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يَكُونُ في آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْتِي الْمَالَ حَتَّى لَا يَعُدَّهُ عَدَدًا.

از ابو نضره روایت است که گفته است در نزد جابرین عبدالله انصاری بودیم... جابر گفت که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمود: در زمان آخر امت من خلیفه ای می باشد که می دهد اموال را به طوری که شمردنی نیست.

الججاج ابوالحسین القشیری (متوفای 261هـ) کتاب الفتن ، ص 2234 و ص 2235 مسلم > 2913 و 2214 ، کتاب الفتن وأشرط الساعة ، باب لا تقوم الساعة... ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

در

این احادیث گرچه اسمی از حضرت مهدی علیه السلام به میان نیامده است ، ولی در روایات دیگری همین ویژگی با صراحت به آن حضرت نسبت داده شده است که بیانگر آن است که این سه حدیث نیز ، گویای همین مطلب است مثل روایتی که ترمذی آن را آورده و سند آن را حسن دانسته است:

2232 حدثنا محمد بن بشار حدثنا محمد بن جعفر حدثنا شعبة قال سمعت زيدا العمري قال سمعت أبا الصديق التاجي يحدث عن أبي سعيد الخدري قال خبينا أن يكون بعد نبينا حدث فسالنا نبي الله صلي الله عليه وسلم فقال إن في أممي المهدي يخرج يعيش خمسا أو سبعا أو تسعا زيد الشاذلي قال قلنا وما ذاك قال سين قال قبيء إلى رجل فيقول يا مهدي أعطني أعطني قال قبيء له في توبه ما استطاع أن يحوله قال أبو عيسى هذا حديث حسن.

از ابوسعید خدری روایت است که گفت: ترسیدیم که بعد از پیامبر ما صلی الله علیه و اله حادثه ای رخ دهد ، پس ما از پیامبر خدا صلی الله علیه و اله پرسیدیم ، پس فرمود: در امت من مهدی خروج می کند؛ پنج یا هفت یا نه سال زندگی می کند ، تردید از زید (راوی) است ، ابو سعید می گوید: گفتیم چه چیز است آن؟ فرمود: مردی می آید و می گوید: (مردی می آید و می گوید: ای مهدی چیزی به من بده ، به دامنش می ریزد آن قدری که بتواند ببرد) . ترمذی می گوید این حدیث حسن است.

الترمذی السلمي ، محمد بن عیسی ابوعیسی (متوفای 279 هـ) ، سنن الترمذی ، ج 4 ، ص 506 ، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

عمثوره المحسن العماد - قائم مقام دانشگاه مدینه مجله

«رسالة الثقلين» شماره 25 ، سال هفتم می گوید:

فهذا الحديثان الواردان في الصحيحين وإن لم يكن فيها التصريح بلفظ المهدي تدل علي صفات رجل صالح يؤم المسلمين.

این دو روایتی که در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده ، اگر چه در آن نام مهدی نیامده ، ولی دلالت می کند بر مرد صالحی که پیش نماز مسلمین خواهد شد.

پس با توجه به این توضیحاتی که ذکر شد ، روشن است که هرچند در صحیحین ، تصریحی به نام

حضرت مهدي عليه السلام نشده است ولي شواهد و قرآيني كه ذكر شد معلوم كرد كه اين چند حديث كه در صحيح بخاري و مسلم آمده است ، مثل احاديث صريح هستند و از آنها مي توان عقیده مهديت را ثابت كرد.

پاسخ سوم: روايتي در صحيح مسلم بوده و تحريف شده است:

برخي از علمای اهل سنت در كتابهاي خودشان ، حديثي را از صحيح مسلم نقل مي كنند كه در اين حديث ، از حضرت مهدي عليه السلام با صراحت اسم برده شده و وي را از فرزندان حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها دانسته است ، ولي اكنون در صحيح مسلم هيچ اثري از آن حديث نيست!

براي روشن شدن مطلب ، عين حديث و عبارات چند نفر از علمای اهل سنت - كه دو نفر از آنان از شهرت خوبي در نزد اهل سنت برخوردارند - را در اینجا مي آوريم:

1. ابن حجر هيتمي است؛ در كتابش آورده است:

وسياتي في الفصل الثاني جملة مستكثرة من الأحاديث المبشرة به ، ومن ذلك ما أخرجه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه والبيهقي وآخرون (المهدي من عترتي من ولد فاطمة)

دهنده و به آن حضرت مهدي عليه السلام هستند را مي آوريم

است ، احاديث را مسلم و ابو داوود و ابن ماجه و بيهقي و ديگران آورده اند: (مهدي از خاندان من از فرزندان فاطمه است.)

الهيتمي ، ابوالعباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفاي973هـ) ، الصواعق المحرقة علي أهل الرفض والضلال والزندقه ، ج 2 ، ص472 ، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط ، ناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان ، الطبعة: الأولى ، 1417هـ - 1997م.

2. متقي هندي در كتابش كنز العمال:

38662 - المهدي من عترتي من ولد فاطمة. (د ، م - عن أم سلمة) .

مهدي از عترت من و از فرزندان فاطمه است. (ابو داوود و مسلم از ام سلمه نقل کرده اند) .

الهندي ، علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين (متوفاي975هـ) ، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال ، ج14 ، ص118 ، تحقيق: محمود عمر الدمياطي ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة: الأولى ، 1419هـ - 1998م.

همان طور كه خود متقي هندي در مقدمه كتابش گفته: منظور از (د) ابوداود و منظور از (م) صحيح مسلم است.

وهذه رموزه (خ) للبخاري (م) لمسلم (ق) لهما (د) لأبي داود

رموز این کتاب: (خ) برای بخاری؛ (م) برای مسلم؛ (ق) روایتی که بخاری و مسلم نقل کرده اند؛ (د) روایتی که ابوداود نقل کرده است.

کنز العمال ، ج 1 ، ص 15

3. محمد علي صبان در کتابش « اسعاف الراغبين » چنین آورده است:

اخرج مسلم و ابوداود و النسائي و ابن ماجه والبيهقي و آخرون «المهدي من عترتي من ولد فاطمة».

مسلم و ابوداود و نسائي و ابن ماجه و بيهقي و دیگران روایت کرده اند که مهدی از عترت من (رسول خدا صلی الله علیه و اله) از فرزندان فاطمه سلام الله علیها است.

الصبان ، محمدعلي (متوفاي 1303) ، اسعاف الراغبين ، ج 2 ، ص 28.

4. حمزاوي مالكي در کتاب مشارق الانوار مي نويسد:

ففي مسلم و ابي داود و النسائي و ابن ماجه والبيهقي و آخرين «المهدي من عترتي من ولد فاطمة».

در

کتابهای مسلم و ابوداود و نسائي و ابن ماجه و بيهقي و دیگران آمده که مهدی از عترت من (رسول خدا صلی الله علیه و اله) از فرزندان فاطمه سلام الله علیها است.

حمزاوي مالكي (متوفاي 1303) ، مشارق الانوار ، ص 112

با این نقل هایی که شد می توان به راحتی ثابت کرد که تصریح به نام حضرت مهدی دست کم ، در صحیح مسلم وجود داشته است ، که عده ای از علمای اهل سنت ، آن را با صراحت از مسلم نقل کرده اند ، البته واضح و روشن است که کسی نمی تواند ادعا کند که این علمای اهل سنت در ارجاع دادن دچار اشتباه شده اند ، زیرا احتمال اشتباه در يك نفر ممکن است ، اما در بیش از يك نفر احتمال آن بسیار کم است.

پاسخ چهارم: آیا احادیث صحیح فقط در صحیح بخاری و مسلم یافت می شود؟

اینکه چرا احادیث صحیح و معتبر را منحصر می دانید به آنچه در صحیح بخاری و مسلم آمده است؟ آیا فقط در این دو کتاب ، احادیث صحیح یافت می شود ، چه کسی از علمای اهل سنت به این مطلب پای بند است؟ اگر این حرف قابل قبول باشد؛ پس نوشتن دهها جامع حدیثی ، قبل و بعد از بخاری و مسلم چه ارزش و اعتباری دارد؟

بسیاری از علمای اهل سنت ، اگر نگویم که همه آنها ، قبول دارند که آن گونه که احادیث صحیح در دو کتاب بخاری و مسلم وجود دارد در دیگر کتابهای حدیثی اهل سنت نیز؛ احادیث صحیح فراوان یافت می شود ، ابن صلاح چنین می گوید:

ثم إن الزيادة في الصحيح علي ما في الكتابين يتلقاها طالبها مما اشتمل عليه أحد المصنفات المعتمدة المشتهرة لائمة الحديث كأبي داود السجستاني وأبي عيسى الترمذي وأبي عبد الرحمن النسائي وأبي بكر بن خزيمة وأبي الحسن الدارقطني وغيرهم منصوصا علي صحته فيها ولا يكفي في ذلك مجرد كونه موجودا في كتاب أبي داود وكتاب الترمذي وكتاب النسائي وسائر من جمع في كتابه بين الصحيح وغيره ويكفي مجرد كونه موجودا في كتب من اشترط منهم الصحيح فيما جمعه ككتاب بن خزيمة.

احادیث صحیح؛ افزون بر آنچه که در دو کتاب بخاری و مسلم وجود دارد ، جوینده احادیث صحیح می تواند آن را در یکی از نوشته ها و مصنفات معتمد و مشهور امامان حدیث از جمله ابو داوود سجستانی و ابو عیسی ترمذی و ابو عبد الرحمن نسائی و ابو بکر بن خزیمه و ابو حسن دارقطنی و غیر اینها که تصریح دارند بر صحت آن احادیث ، پیدا کند.

الكردي الشهرزوري ، أبو عمرو عثمان بن عبد الرحمن بن عثمان (متوفای 643هـ) ، مقدمة ابن الصلاح في علوم الحديث ، ص 23 - 24 ، تحقيق: تعليق وشرح و تخریج: أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان ، الطبعة الأولى ، 1416 هـ ق - 1995 م ، توضیحات: و بصره مرویاتنا عن أبي محمد نور الدين المكي.

روشن شد که حدیث صحیح فقط حدیثی نیست که در صحیح بخاری و مسلم هست؛ بلکه تصحیح حدیث و معتبر دانستن آن راههای مختلفی دارد ، که یکی از آن راهها وجود آن حدیث در این دو کتاب است ، ولی این راه راه انحصاری نیست ، همچنانکه سیوطی در تدریب الراوی به نقل از نوای آورده است:

قال فما صححه ولم نجد فيه لغيره من المعتمدين تصحيحا ولا تضعيفا حكما بأنه حسن.

آنچه
نوای
گفته:
حاکم نیشابوری صحیح بداند و از غیر از او از معتمدین ، تصحیح و تضعیفی در رابطه با آن ذکر نکرده باشد ، ما حکم به صحیح بودن آن می کنیم.

السيوطي ، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفای 911هـ) ، تدریب الراوی في شرح تقریب النوای ، ج 1 ، ص 107 ، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف ، ناشر: مكتبة الرياض الحديثة - الرياض.

شبهه چهارم: (اعتقاد به مهدویت؛ آثار منفي را به دنبال دارد) :

شبهه بعدی رشید رضا این است که: فکر و اندیشه مهدویت در جهان اسلام ، تبعات و آثار منفي فراوانی را بر جای گذاشته است که باعث اختلاف و کشتارهایی در جامعه اسلامی شده است:

وَقَدْ كَانَتْ أَكْبَرَ مَمَارَاتِ الْفَسَادِ وَالْفِتَنِ فِي الشُّعُوبِ الْإِسْلَامِيَّةِ؛ إِذْ تَصَدَّى كَثِيرٌ مِنْ مُجِبِّي الْمُلْكِ وَالسُّلْطَانِ ، وَمِنْ أَدْعِيَاءِ الْوَلَايَةِ وَأَوْلِيَاءِ الشَّيْطَانِ ، لِدَعْوَى الْمَهْدَوِيَّةِ فِي الشَّرْقِ وَالْعَرَبِ ، وَتَأْيِيدِ

دَعَوَاهُمْ بِالْقِتَالِ وَالْحَرْبِ ، وَبِالْبِدْعِ وَالْإِفْسَادِ فِي الْأَرْضِ حَتَّى حَرَجَ الْكُوفُ الْأَكُوفَ عَنْ هِدَايَةِ السُّنَّةِ
التَّبَوُّةِ ، وَمَرَقَ بَعْضُهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمُرُّ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ...

عقیده مهدویت ، یکی از بزرگترین عوامل و انگیزه های فساد و فتنه ها در امت اسلامی است؛ زیرا بسیاری از دوستداران سلطنت و پادشاهی و اولیاء شیطان ، مدعی مهدویت می شوند و برای تأیید ادعای خود به جنگ و کشتار و بدعت و فساد در زمین متوسل می شوند تا اینکه هزاران هزار نفر از هدایت سنت نبوی خارج می شوند و بعضی از آنها از دین خارج می شوند همچنانکه تیر از کمان خارج می شود.

رشید بن علی رضا بن محمد
(تفسیر القرآن العظیم 1354) الحکیم متوفای
ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب ، 1990م. ، ج 9 ، ص 416 ،

همچنین

وي شکایت می کند که چرا مسلمانان با اعتقاد به مهدویت ، به جای حرکت به سوی انجام تکالیف اجتماعی خود مثل ایجاد عدل و داد و... انجام همه آن وظائف را موقوف به ظهور حضرت مهدی می نمایند و این باره آورده است:

المُسْلِمُونَ

يَرَالُونَ يَتَكَلَّمُونَ عَلَي ظُهُورِ الْمَهْدِيِّ ، وَيَزْعُمُ دَهْمًا وَهُمْ أَنَّهُ سَيَنْقُضُ لَهُمْ سُنَّانَ اللَّهِ تَعَالَى
أَوْ يُبَدِّلَهَا تَبْدِيلًا ، وَهُمْ يَتَلَوْنَ قَوْلَهُ تَعَالَى: فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأَوَّلِينَ قَلْبًا تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ
فَاطِرًا: تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا.

و مسلمانان؛ پیوسته ، تکیه بر ظهور حضرت مهدی (علیه السلام) می نمایند و گمان می کنند که مهدی برای آنها سنت های الهی را تغییر می دهد ، با اینکه آنها این آیه شریفه را تلاوت می کنند:

آیا آنها چیزی جز سنت پیشینیان و (عذابهای دردناک آنان) را انتظار دارند؟! هرگز برای سنت خدا تبدیل نخواهی یافت ، و هرگز برای سنت الهی تغییری نمی یابی .

رشید بن علی رضا بن محمد
(تفسیر القرآن العظیم 1354) الحکیم متوفای
ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب ، 1990م. ، ج 9 ، ص 416 ،

پاسخ:

در پاسخ به این شبهه ، می گوئیم که: اعتقاد به مهدویت ، یک اعتقاد اصیل اسلامی است که احادیث متواتر بر آن دلالت دارند ، پس یک اندیشه صحیح اسلامی است ، و همیشه عده ای معدود در جامعه بوده اند که از هر اندیشه صحیح اسلامی سوء استفاده می کردند ، و با آنها مبارزه می شده است و

هیچگاه به جهت سوء استفاده عده ای قلیل از يك اعتقاد صحیح اسلامی ، منکر اصل آن اعتقاد صحیح اسلامی نمی شدند؛ برای همین ما می بینیم که بسیاری از بزرگان شیعه ، در عین قبول داشتن اعتقاد مهدویت ، با سوء استفاده از آن و با فکری غلط در رابطه با انتظار؛ به مقابله برخاسته اند و با کژاندیشی هایی در این زمینه مبارزه کرده اند:

مرحوم شهید مطهری - رحمه الله علیه - با تقسیم انتظار به دو قسمت سازنده و ویرانگر ، به نکوهش انتظار ویرانگر پرداخته اند که خلاصه ای از گفتار ایشان در اینجا می آید:

این که بعد از آنکه دنیا پر از ظلم و جور شد ، عدل کلی پیدا می شود ، مسأله ای را به وجود آورده است و آن اینکه بعضی از افراد با اتکا به همین مطلب ، با هر اصلاحی مخالفند و می گویند: دنیا پر از ظلم و جور شود تا پس از آن انقلاب شود و عدل و داد صورت بشود.

مطهری ، مرتضی (مستشهد 1358 ش)
و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ ، ناشر: انتشارات صدرا - تهران ، 1379 ش.

شبهه پنجم: (خرافی بودن عقیده مهدویت) :

یکی دیگر از شبهاتی که رشید رضا آورده است ، خرافی بودن عقیده مهدویت باشد ، وی در این زمینه ، عبارت کوتاهی دارد:

وَلِلشَّيْبَةِ فِيهَا خُرَاقَاتٌ مُخَالِفَةٌ لِأُصُولِ الدِّينِ لَا تَسْتَحْسِنُ نَشْرَهَا فِي هَذَا التَّفْسِيرِ.

برای

شیعه در این عقیده مهدویت خرافاتی است که مخالف با اصول دین است که آوردن آن در این تفسیر نیکو نیست.

رشید بن علی رضا بن محمد
(تفسیر القرآن 1354) الحکیم متوفای
ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب ، 1990 م. ، ج 10 ، ص 342 ،

پاسخ:

در اینجا ما نیز يك پاسخ اجمالی می دهیم و پاسخ تفصیلی از این شبهه در قسمت بعدی که پاسخ به شبهات احمد امین مصري است ، موكول می کنیم که تأکید بیشتری بر این شبهه نموده است ، و این پاسخ اجمالی این است که :

همان طور که پیش از این گفتیم ، اعتقاد به مهدویت ، از اعتقادات اختصاصی شیعیان نیست؛ بلکه يك اعتقاد عمومی است و تمام مسلمانان بر آن اتفاق دارند و روایات متواتر فریقین نیز آن را تأیید می

کند: آیا چنین مسأله می تواند يك مسأله خرافی باشد؟

شبهات احمد امین مصری:

احمد امین نیز چند شبهه از شبهات رشید رضا را تکرار کرده است که عبارتند از: 1. منحصر بودن احادیث مهدویت به شیعه (ادعای شیعی بودن عقیده مهدویت) ؛ 2. نقل نشدن احادیث حضرت مهدی در صحیح بخاری و مسلم؛ 3. آثار و عوارض منفي اعتقاد به مهدویت ، که پاسخ همه اینها داده شد. 4. خرافی بودن عقیده مهدویت.

همان پاسخی که به شبهات ای شخص ، رشید رضا می باشد؛ اما چونکه - همانطور که قبلاً نیز اشاره شد - احمد امین ، از بین این شبهات ، بر شبهه خرافی بودن عقیده مهدویت ، بیشتر تأکید ورزیده است ، پاسخ تفصیلی از این شبهه در اینجا آورده می شود.

نخست عین کلمات وی را در این باره می آوریم ، وی در اینجا چند گفتار را آورده است که هر کدام به طور جداگانه جواب داده می شود.

حدیث المهدی هذا حدیث خرافة وقد ترتب علیه نتائج خطيرة في حياة المسلمين.

حدیث مهدی ، حدیث خرافی است و بر آن ، نتایج خطرناکی در زندگی مسلمانان مترتب است.

امین مصری ، احمد (متوفای 1954 م) ، ضحی الاسلام ، ج 3 ، ص 243 ، مکتبه الاسرة ، مصر ، 1999 م.

احمد امین ، درجایی دیگر ، اخبار و احادیث حضرت مهدی علیه السلام را نوعی از خبر دادن از غیب می داند و سپس به طور کلی وجود هر نوع اخبار غیبی در احادیث را منکر می شود:

فامتلات عقول الناس بأحاديث تروي وقصص تقص ونشأ باب كبير في كتب المسلمين اسمه الملاحم فيه أخبار الوقائع من كل لون فأخبار العرب والروم وأخبار في قتال الترك.

عقلهای مردم پرشد از احادیث و قصه هایی و در کتابهای مسلمانان ، باب بزرگی پیدا شد که اسم آن « مسائل غیبی» بود و در آن خبرهای حوادث آینده از هر رنگ پیدا می شد ، مثل خبرهای عرب و روم و خبرهایی در کشتار ترک.

امین مصری ، احمد (متوفای 1954 م) ، ضحی الاسلام ، ج 3 ، ص 244 ، مکتبه الاسرة ، مصر ، 1999 م.

پاسخ عبد المحسن العباد به این گفته احمد امین:

عبد المحسن بن حمد العباد به این شبهه احمد امین پاسخ داده است و آن را در مجله ای که مدیر آن

، مفتي اعظم سابق عربستان (بن باز) بوده است، جواب داده است و جواب وي در اين مورد براي هر شنونده با انصافي كافي است:

هذا القول فيه زيادة في الهلكة لما فيه من استنكار هذا الباب الذي اشتملت عليه دواوين السنة النبوية وهو باب الملاحم وما يندرج تحته من أحاديث عن أخبار بمغيبات وكثير من أحاديث هذا الباب موجودة في الصحيحين وفي غيرها.

در اين گفته احمد امين ، زياده روي در به هلاکت افکندن گوینده است؛ زیرا در آن انکار بابي است که بر آن مطالب سنت نبوي مشتمل است و آن مسائل و اخبار غيبي است و بیشتر احاديث اين باب در صحيحين موجود است.

العباد ، عبد المحسن بن حمد ، «الرد علي من كذب با لاحاديث الصحيحة الواردة في المهدي» ، مجلة الجامعة الإسلامية - المدينة المنورة ، العدد 45 ، قسمت 17 ، 1400 هـ ق.

وجود آثار منفي براي اعتقاد به مهدويت:

وي در ادامه با شمردن برخي از آثار منفي که به گمان وي براي احاديث مهدويت به وجود آمده است ، مي نويسد:

وجعلت هذه الأشياء كلها أحاديث بعضها نسبوه إلي النبي صلي الله عليه وسلم وبعضها إلي أئمة أهل البيت وبعضها إلي كعب الأبحار ووهب بن منبه وهكذا وكان لكل ذلك أثر سيئ في تضليل عقول الناس وخضوعهم للأوهام... وهذا كله من جراء نظرية خرافية هي نظرية المهديّة وهي نظرية لا تتفق وسنة الله في خلقه ولا تتفق والعقل الصحيح"انتهى.

و

براي همه اين اخبار غيبي ، احاديثي جعل شد و بعضي از آن احاديث را به نبي مكرم اسلام صلي الله عليه و اله و بعضي ديگر را به امامان اهل بيت عليهم السلام نسبت دادند و بعضي ديگر را به كعب الاحبار و وهب بن منبه - که غير مسلمان بودند و بعدا مسلمان شدند- نسبت دادند و براي هر کدام از آنها اثر بدّي در گمراه کردن عقلهاي مردن و پناه بردن آنها به اوهام و خيال پردازي بود... و نظريه خرافي مهدويت ، نظريه اي است که با سنت خداوند و با عقل صحيح نمي سازد.

امين مصري ، احمد (متوفاي 1954م) ، ضحي الاسلام ، ج3 ، ص244 ، مكتبة الاسرة ، مصر ، 1999م.

پاسخ عبد المحسن العباد به اين گفته احمد امين:

يجاب عنه بأن مثل ذلك لا يصلح أن يطلق عليه نظرية لأنه من الأمور الغيبية التي هي ليست محلا للرأي والنظر وإنما يتوقف قبول ذلك علي صحة الحديث به عن رسول الله صلي الله عليه وسلم وقد صاحت الأحاديث بخروج المهدي في آخر الزمان والعقل السليم لا يختلف مع النقل الصحيح بل يتفق معه إذ أن العقل تابع للنقل وهو معه كالعامي المقلد مع العالم المجتهد كما قال ذلك بعض العلماء وخروج المهدي

في آخر الزمان متفق مع سنة الله في خلقه فإن سنة الله تعالى أن الحق في صراع دائما مع الباطل والله تعالى يهيئ لهذا الدين في كل زمان من يقوم بنصرته ولا تخلو الأرض في أي وقت من قائم لله بحجته والمهدي فرد من أمة محمد صلي الله عليه وسلم ينصر الله به دينه في الزمن الذي يخرج فيه الدجال وينزل فيه عيسى بن مريم عليه الصلاة والسلام من السماء كما صحت الأخبار بذلك عن الذي لا ينطق عن الهوى صلي الله عليه وسلم.

جواب داده مي شود به اينكه: اطلاق نظريه چنين ادعائي اصلا صحيح نيست؛ زيرا اين گفته از امور غيبه است كه نمي توان بر آن رأي و نظر گفت؛ زيرا قبول عقيدة مهديت متوقف است بر صحيح بودن حديث در باره آن از رسول اكرم صلي الله عليه و اله و احاديث نيز فرياد مي زنند بر خروج مهدي عليه السلام السلام در آخر الزمان و عقل سليم نيز هرگز با نقل صحيح اختلافي ندارد ، بلكه با آن با آن همراه و متفق است؛ زيرا عقل تابع نقل است ، و همراهي عقل با نقل ، مثل تقليد عوام مردم با مجتهد مي باشد؛ همچنانكه بعضي از علما اين را گفته اند.

و خروج مهدي در آخر الزمان با سنت خداوند نيز متفق است ، زيرا (در سنت خداوند) حق ، دائما با باطل ، در جنگ است و خداوند متعال هميشه براي ياري اين دين ، كسي را آماده کرده است و زمين هيچ گاه خالي از حجت الهي نيست و مهدي عليه السلام السلام فردي از امت پيامبر صلي الله عليه و اله است كه خداوند به سبب او دينش را در زماني كه دجال خروج مي كند و حضرت عيسي از آسمان نزول مي كند ، همچنانكه روايات؛ از كسي كه از روي هوي و هوس سخن نمي گويد (پيامبر صلي الله عليه و اله) بر صحت اين مطلب گواهي مي دهند.

العباد ، عبد المحسن بن حمد ، «الرد علي من كذب با لاحاديث الصحيحة الواردة في المهدي» ، مجلة الجامعة الإسلامية - المدينة المنورة ، العدد 45 ، قسمت 17 ، 1400 هـ ق.

شبهه محمد فرید وجدی:

وي پس از نقل احاديث مهدي منتظر مي گوید:

والناظرون فيها من أولي البصائر لا يجدون في صدورهم حرجا من تنزيه رسول الله صلي الله عليه وسلم من قولها. فإن فيها من الغلو والخبط في التواريخ والاغراق في المبالغة والجهل بأمر الناس والبعث عن سنن الله المعروفة ما يشعر المطالع لأول وهلة أنها أحاديث موضوعة تعمد وضعها رجال من أهل الزيف أو المتشايعين لبعض أهل الدعوة من طلبة الخلافة في بلاد العرب أو المغرب.

كساني كه با چشم بصيرت به اين احاديث بنگرد ، ترديد نمي كنند كه بايد ساحت رسول خدا صلي الله عليه و اله از آن منزّه كنند؛ زيرا اين روايات سرشار از غلو ، اشتباهات تاريخي ، اغراق ، مبالغه و ناداني به امور مردم بوده و از سنت هاي مشهور خداوند دور است ، كسي كه در آن ها مطالعه كند ، در همان لحظه اول مي فهمد كه همه آن ها رواياتي است ساختگي كه عمدا توسط اهل گمراهي و برخي از پيروان طالبان خلافت در سرزمين هاي عربي و غربي ساخته شده است.

پاسخ:

در واقع این شبهه ، يك مغالطه بسیار ساده است که از فرق نگذاشتن بین اشیای متشابه به وجود می آید؛ تردیدی نیست که ممکن است در روایات مهدویت ، به ویژه آن ها که از طریق غیر اهل البیت انھی ، اشکالاتی وجود داشته باشد؛ اما این دلیل اعتقاد به

مهدویت که با روایات متواتر اسلامی ثابت شده ، به خاطر این روایات ضعیف زیر سؤال برود.

و نیز تردیدی نیست که روایات ضعیف و مخالف با عقل در همه ابواب و مسائل اعتقادی ، مثل توحید ، نبوت ، معاد و... به وفور یافت می شود؛ مثل روایاتی که در بخاری ، مسلم و دیگر صحاح سته اهل سنت مبنی بر جسمانیت خداوند وجود دارد و ثابت می کند که خداوند: دست ، پنج انگشت ، پا ، کمر ، صورت و... دارد ، مانند ماه شب چهارده می درخشد ، سوار بر حیوانات می شود و...

آیا کسی می تواند ادعا کند که چون چنین روایاتی در باره خداوند وجود دارد و با عقل و منطق و قرآن ناسازگار است؛ پس باید اصل وجود خداوند را منکر شویم؟

در واقع اگر کسی بخواهد مانند او مغالطه کند می تواند بگوید: «با اولین نظر در روایات توحید ، خرافات فراوانی دیده می شود؛ پس مساله توحید خرافه است !!»

عقیده به مهدویت و ظهور منجی آخر الزمان ، از اعتقادات مشترك تمام مسلمانان و بلکه از اعتقادات مشترك تمام ادیان آسمانی است ، آیات قرآن کریم و روایات متواتر آن را ثابت می کند ، حال اگر روایت و یا روایاتی وجود دارد که از آن بوی غلو ، اغراق ، مبالغه ، جهل و... استشمام می شود ، وظیفه علما و بزرگان دین است که آن روایات را رد و روایات صحیح و خالی از اشکال را برای مردم بخوانند ، نه این که به محض دیدن يك یا چند روایت ضعیف و دارای اشکال ، اصل اعتقاد به مهدویت را منکر شوند.

دسته بندی روایات مهدویت:

در اینجا مناسب است که به چند روایت از کتاب های اهل سنت در باره مهدویت اشاره شود. این روایت به طور کلی به چند دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: احادیثی که حضرت مهدی علیه السلام را همان پیامبر می داند:

ترمذی

در سنن خود آورده است:

حدثنا عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار العطار حدثنا سُفْيَانُ بن عُيَيْنَةَ عن عَاصِمٍ عن زُرِّ عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم قال يَلِي رَجُلٌ من أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي قال عَاصِمٌ وأنا أبو صالح عن أبي هُرَيْرَةَ قال لو لم يَبْقَ من الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذلكَ الْيَوْمَ حتَّى يَلِيَّ. قال أبو عيسى هذا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ

عبد الله بن مسعود روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: مردی از اهل بیت من که اسم او اسم من است؛ حکومت را به دست می گیرد ، ابو صالح از ابو هریره روایت کرده است که اگر از دنیا يك روز هم باقی نماند ، خداوند آن روز آنقدر طولانی می کند تا اینکه مردی از اهل بیت من حکومت را به دست می گیرد ، ابو عیسی (ترمذی صاحب سنن) می گوید: این حدیث حسن صحیح است.

الترمذی السلمي ، محمد بن عیسی ابو عیسی (متوفای 279 هـ) ، سنن الترمذی ، ج4 ، ص505 ، حدیث 2231تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

دسته دوم: احادیثی که نزول حضرت عیسی را در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام بیان می کند:

در

صحیح مسلم آمده است:

156 حدثنا الْوَلِيدُ بن شُجَاعٍ وَهَارُونُ بن عبد الله وَحَجَّاجُ بن الشَّاعِرِ قالوا حدثنا حَجَّاجٌ وهو بن مُحَمَّدٍ عن بن جُرَيْجٍ قال أخبرني أبو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سمع جَابِرَ بن عبد الله يقول سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ من أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عليَ الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ قال قَيْنَزُلُ عِيسَى بن مَرْيَمَ صلى الله عليه وسلم فيقول أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ لَنَا فيقول لَا إِنَّ بَعْضَكُمْ علي بَعْضٍ أَمْرَاءُ تَكْرَمَةَ اللهُ هذه الْأُمَّةَ

ابو الزبير گفت که از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: پیوسته عده ای از امت من برحق می جنگند تا روز قیامت ، پس حضرت عیسی فرود می آید ، پس به فرمانروای (امام) مسلمانان می گوید که جلو بایست ای روح الله و برای ما نماز بخوان (امام جماعت باش) ولی حضرت عیسی می فرماید بعضی از شما در این امت فرمانروایان بعض دیگر هستید به جهت گرامی داشتن خداوند این امت را.

الحجاج ابوالحسین القشيري (متوفای 261هـ)
ج1 ، ص137 ، کتاب صیغان مسلم بان نُزُولِ عِيسَى بن مَرْيَمَ
حَاكِمًا بِشَرِيعَةِ بَيْتِنَا مُحَمَّدٍ (ص) ، تحقیق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت.

دسته سوم: احادیثی که در آنها اوصافی از حضرت مهدی و از حالات زمان ظهور آن حضرت؛ بیان شده است:

1- مسلم در صحیح خود آورده است:

حدثنا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْجَرِيرِيِّ عَنِ أَبِي نَضْرَةَ قَالَ كُنَّا عِنْدَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ يُوثِقُ أَهْلَ الْعِرَاقِ أَنْ لَا يُجَبِّيَ إِلَيْهِمْ قَفِيرٌ وَلَا دِرْهَمٌ... ثُمَّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي خَلِيفَةٌ يَحْتَمِلُ الْمَالَ حَتَّى لَا يَعُدَّهُ عَدَدًا قَالَ قُلْتُ لِأَبِي نَضْرَةَ وَأَبِي الْعَلَاءِ أَتَرَيَانِ أَنَّهُ عَمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ فَقَالَا لَا.

از جریري روایت است که ابو نضره گفت: در نزد جابر بن عبد الله انصاري بودیم که گفت: زود است که به اهل عراق پیمانہ و درهمي نرسد... سپس گفت که پیامبر صلي الله عليه و اله فرمودند: که در آخر امت من خليفه اي خواهد بود که اموال را بدون شمارش مي دهد (دليل بر سخاوت است) ، جریري مي گوید به ابو نضره و ابو علاء گفتم آیا این خليفه را عمر بن عبد العزيز مي دانيد؟ هر دو گفتند نه.

الججاج ابوالحسين القشيري (متوفای 261هـ)
ج 4 ، ص 2234 ، صحیح صحیح مسلم کتاب الفتن وأشراف الساعة
، باب لا تقوم الساعة حتى يمر الرجل بقبر الرجل فيتمني أن يكون مكان الميت من التلاء ، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

2- ترمذی حدیثی را در این باره آورده و آن را صحیح دانسته است:

حدثنا محمد بن بشار حدثنا محمد بن جعفر حدثنا شعبة قال سمعت زيدا العمري قال سمعت أبا الصديق التاجي يحدث عن أبي سعيد الخدري قال خشيبتنا أن يكون بعد نبينا حدثت فسألنا نبي الله صلي الله عليه وسلم فقال إن في أممي المهدي يخرج يعيش خمسا أو سبعا أو تسعا زيد الشاذل قال قلنا وما ذلك قال سينن قال فيجئ إليه رجل فيقول يا مهدي أعطني أعطني قال فيحني له في توبه ما استطاع أن يحمله قال أبو عيسى هذا حديث حسن.

از ابو سعيد خدری روایت است که گفت: ما ترسیدیم که بعد از پیامبر ما صلي الله عليه و اله حادثه اي مکههي صلي الله عليه و اله پرسیدیم ، پس فرمود:
است و

خروج مي کند ، پنج ، هفت و يا نه سال زندگي مي نمايد - ترديد از زيد است - گفتيم: او چند سال حکومت مي کند؟ فرمود: چند سال؛ پس مردی به سوي مي آيد و از او درخواست مال مي کند؛ پس او آن قدر به او مي دهد که توانائي بردنش را داشته باشد. ابو عیسی (ترمذی) گفته است که این روایت حسن است.

الترمذی السلمي ، محمد بن عیسی ابو عیسی (متوفای 279هـ) ، سنن الترمذی ، ج 4 ، ص 506 ، حدیث 2231تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

حاکم نیشابوری حدیثی را از ابوسعید خدری نقل کرده است:

عن أبي سعيد الخدري رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال يخرج في آخر أمتي المهدي يسقيه الله الغيث وتخرج الأرض نباتها ويعطي المال صحاحا وتكثر الماشية وتعظم الأمة يعيش سبعا أو ثمانيا يعني حججا.

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

از ابو سعيد خدري روايت شده است كه پيامبر صلي الله عليه و اله فرمودند: در آخر زمان امت من ، مهدي خروج مي كند و خداوند او را از باران سيراب مي فرمايد و زمين رويدني هاي خود را خارج مي سازد و مال را به طور صحيح مي دهد امت بزرگ شمرده مي شود و آن حضرت هفت يا هشت سال حكومت مي كند.

اين حديث صحيح است ، ولي آن را بخاري و مسلم نياورده اند.

الحاكم ، محمد بن عبدالله ابوعبدالله (متوفاي 405 هـ) ، المستدرک علي الصحيحين ، ج4 ، ص8672 ، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت الطبعة: الأولى ، 1411هـ - 1990م.

دسته چهارم: احاديثي كه حضرت مهدي را از عترت پيامبر صلي الله عليه وآله و يا از فرزندان حضرت فاطمه - سلام الله عليها - شمرده اند:

ترمذي در سنن خود حديثي را از ابو هريره آورده و آن را صحيح دانسته است ، در اين روايت آمده است كه حضرت مهدي عليه السلام از اهل بيت پيامبر صلي الله عليه وآله مي باشد:

2231 حدثنا عبد الجبار بن العلاء بن عبد الجبار العطار حدثنا سفيان بن عيينة عن عاصم عن زر عن عبد الله عن النبي صلى الله عليه وسلم قال يلي رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي قال عاصم وأنا أبو صالح عن أبي هريرة قال لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لطول الله ذلك اليوم حتي يلي قال أبو عيسى هذا حديث حسن صحيح.

از عبدالله بن مسعود روايت است كه پيامبر صلي الله عليه و اله فرمودند: والي مي شود (حكومت را به دست مي گيرد) از اهل بيت من؛ مردی كه اسم او اسم من است ، عاصم گفت كه ابوصالح از ابو هريره حديث كرد كه: اگر از دنيا باقي نماند؛ مگر يك روز؛ خداوند متعال آن روز را آن قدر طولاني مي كند تا اينكه او حكومت را به دست بگيرد ، ابو عيسي (ترمذي) مي گويد: اين حديث حسن صحيح است.

الترمذي السلمي ، محمد بن عيسي ابوعيسي (متوفاي 279 هـ) ، سنن الترمذي ، ج4 ، ص505 ، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

روايتي نيز در سنن ابن ماجه آمده است كه حضرت مهدي عليه السلام از فرزندان حضرت فاطمه سلام الله عليها است:

حدثنا أبو بكر بن أبي شيبَةَ ثنا أَحْمَدُ بن عبد المَلِكِ ثنا أبو المَلِيحِ الرَّقِيّ عن زيَادِ بن بَيَانَ عن عَلِيّ بن نُقَيْلٍ عن سَعِيدِ بن المُسَيَّبِ قال كُنَا عِنْدَ أُمِّ سَلْمَةَ فَتَدَاكِرْنَا المَهْدِيَّ فقالت سمعت رَسُولَ اللَّهِ صلي الله عليه وسلم يقول المَهْدِيُّ من وَلَدِ قَاطِمَةَ.

سعیدبن مسیب می گوید در نزد ام سلمه بودیم که از مهدی گفتگو کردیم ، ام سلمه گفت که ازرسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که فرمودند: مهدی از فرزندان فاطمه است.

القرظوني ، محمد بن يزيد ابو عبدالله (متوفاي 275هـ) ، سنن ابن ماجه ، ج 2 ، ص 1368 ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي ، ناشر: دار الفكر - بيروت.

همچین همین روایت در سنن ابی داوود نیز آمده است:

السجستاني الأردني ، سليمان بن الأشعث ابوداود (متوفاي 275هـ) ، سنن أبي داوود ، ج 4 ، ص 107 ، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد ، ناشر: دار الفكر.

بررسی سندی ابن حدیث:

1- ابوبکر بن ابی شیبۀ:

ذهبی در باره وی آورده است:

أبو بكر بن أبي شيبَةَ الحافظ عديم النظير الثبت النحرير... قال أحمد أبو بكر صدوق هو أحب الي من أخيه عثمان وقال العجلي ثقة حافظ وقال الفلاس ما رأيت احفظ من أبي بكر بن أبي شيبَةَ وكذا قال أبو زرعة الرازي... وقال الخطيب كان أبو بكر متقنا حافظا صنف المسند والاحكام والتفسير.

ابوبکر بن ابی شیبۀ ، حافظ ، بی نظیر ، مورد اعتماد ، مرد زیرک و دانا... احمد بن حنبل گفته است: ابو بکر بسیار راستگو است و او دوست داشتني تر است براي من از برادرش عثمان بن ابی شیبۀ. عجلي گفته: او مورد اعتماد و حافظ است. فلاس گفته: من کسی را قوی تر از ابوبکر بن ابی شیبۀ در حفظ روایات ندیدم ، همین سخن را ابوزرعه نیز گفته است. و خطیب گفته است: ابو بکر ، محکم کار و حافظ بود و مسند و احکام و تفسیر را تألیف کرده است.

الذهبي الشافعي ، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ) ، تذكرة الحفاظ ، ج 2 ، ص 433 - 432 ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة: الأولى.

2- أَحْمَدُ بن عبد المَلِكِ :

أحمد بن عبد الملك بن واقد الحافظ الحجة محدث الجزيرة... قال أحمد رأته حافظا لحديثه صاحب سنة... قال أبو حاتم كان نظير النفيلي في الصدق والإتقان.

احمد بن عبد الملك بن واقد حافظ و حجت و محدث جزیره است... احمد بن حنبل گفته است: او را حافظ حدیث و صاحب صاحب سنت دیدم... و ابو حاتم گفته است: وی نظیر نفیلی است در راستگویی و محکم بودن (در نقل حدیث) .

بن ، أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ) ، تذكرة الحفاظ ، ج 463 ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة: الأولى.

سپس ذهبی همین حدیث را از احمد بن عبد الملك آورده است بدون اینکه این حدیث را ضعیف بشمارد و یا خدشه ای در روایان آن بنماید:

أخبرنا عبد الحافظ بن بدران انا عبد الله بن أحمد سنة 615 انا أبو الفتح بن البطي انا أبو الفضل بن خيرون انا الحسن بن أحمد البزاز انا أحمد بن محمد القطان انا أبو جعفر محمد بن غالب حدثني أحمد بن عبد الملك الحراني انا أبو المليح الرقي عن زياد بن بيان عن علي بن نفيل عن سعيد بن المسيب عن أم سلمة عن النبي صلي الله عليه وسلم قال المهدي من ولد فاطمة عليها السلام.

سعید بن المسیب از ام سلمه از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل کرده است که فرمودند: مهدی از فرزندان فاطمه سلام الله علیها می باشد.

بن ، أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ) ، تذكرة الحفاظ ، ج 464 ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة: الأولى.

3- أبو المَليح الرُّقي:

ابن ابی حاتم از ابو زرعه نقل کرده که ابو مَليح رُقي؛ ثقه است:

حدثنا عبد الرحمن قال سئل أبو زرعة عن أبي المليح الرقي فقال اسمه الحسن بن عمر الفزاري وهو ثقة.

عبد الرحمن حدیث کرد که از ابوزرعه در باره ابو مليح رقي پرسیده شد ، گفت که اسم او حسن بن عمر فزاري است و او ثقه (مورد اعتماد) است.

الرازي التميمي ، ابو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم محمد بن إدريس (متوفای 327 هـ) ، الجرح والتعديل ، ج 3 ، ص 24 ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، الطبعة: الأولى ، 1271 هـ - 1952 م.

مزي

در تهذيب الكمال از قول احمد بن حنبل و... تصريح بر ثقه بودن وي مي کند:

قال

أبو الحسن الميموني ، عن أحمد بن حنبل: ثقة ، ضابط لحديثه ، صدوق ، وهو عندي أضب من جعفر بن برقان... وَقَالَ أَبُو زُرْعَةَ (1) : ثقة.

ابو الحسن ميموني از احمد بن حنبل نقل مي كند كه ابو مليح رقي ثقه (مورد اعتماد) است و حديث را خوب حفظ مي كند و بسيار راستگو است و او در نزد من از جعفر بن برقان ضابطتر است (بيشرت بر حفظ حديث مهارت دارد) ... و ابوزرعه وي را ثقه (مورد اعتماد) دانسته است.

عبدالرهمن ج ابوالحجاج (متوفاي742هـ) تهذيب الكمال ، بشار عواد معروف - 1980م. ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة: الأولى ، 1400هـ

4- زياد بن بيان:

ذهبي در الكاشف؛ زياد بن بيان را صدوق (بسيار راستگو) مي داند:

زياد بن بيان الرقي عن ميمون بن مهران وجماعة وعنه أبو المليح وابن عليّة صدوق قانت لله الكاشف.

زياد

بن بيان رقي از ميمون بن مهران و عده اي روايت نقل مي كند و از او ابو مليح و ابن عليّة روايت نقل مي كنند ، او صدوق (بسيار راستگو) و عبادت كننده براي خداوند و كاشف است.

الذهبي الشافعي ، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ) ، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ، ج 1 ، ص 408 ، تحقيق محمد عوامة ، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية ، مؤسسة علو - جدة ، الطبعة: الأولى ، 1413هـ - 1992م.

ابن حجر نيز وي را صدوق دانسته است:

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفاي852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ، ص 218 ، تحقيق: محمد عوامة ، ناشر: دار الرشيد - سوريا ، الطبعة: الأولى ، 1406 - 1986.

« مزي » در تهذيب الكمال ، كلماتي را در مدح وي از نسائي وابن حبان آورده است:

وَقَالَ النَّسَائِيُّ: ليس به بأس. وذكره ابنُ حَبَّانٍ في كتابِ "الثقات" ، وَقَالَ: كان شيخا صالحا.

و نسائي گفته: در او هيچ اشكالي نيست ، و ابن حبان او را در كتاب « الثقات » آورده است و گفته

است: شیخ صالح است.

عبدالرحمن ج ابوالحجاج (متوفای 742هـ) ، تهذیب الکمال ، بشار عواد معروف ، - 1980م. ناشر: مؤسسة الرسالة - بیروت ، الطبعة: الأولى ، 1400هـ

5- عَلِي بن نُفَيْل:

ابن حجر در کتاب «تقریب التهذیب» آورده است:

علي

بن نفيل بنون وفاء مصغر النهدي بنون الجزري لا بأس به.

علي بن نفيل ، اشکالي در او نیست.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر ابوالفضل (متوفای 852هـ) ، تقریب التهذیب ، ج 1 ، ص 406 ، تحقيق: محمد عوامة ، ناشر: دار الرشيد - سوريا ، الطبعة: الأولى ، 1406 - 1986.

ذهبي نیز قول ابو حاتم را در باره وي آورده است که هیچ اشکالي از عمل کردن به احادیث علي بن نفيل نیست:

علي

بن نفيل بن زراعده ق أبو النهدي الحراني جد أبي جعفر النفيلي الحافظ...قال أبو حاتم: لا بأس به.

ابوحاتم گفته که در علي بن نفيل اشکالي نیست.

الذهبي الشافعي ، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفای 748 هـ) ، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، ج 8 ، ص 181 ، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري ، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت ، الطبعة: الأولى ، 1407هـ - 1987م.

6- سَعِيد بن الْمُسَيَّب:

از

تابعين است و ذهبي وي را ثقة دانسته و چنین ستوده است:

سعيد بن المسيب بن حزن الإمام أبو محمد المخزومي أحد الأعلام وسيد التابعين عن عمر وعثمان وسعد وعنه الزهري وقتادة ويحيى بن سعيد ثقة حجة فقيه رفيع الذكر رأس في العلم والعمل.

سعيد بن المسيب بن حزن امام ابو محمد مخزومي يكي از مشاهير و سرور تابعين است که از عمر ،

عثمان و سعد (بن أبي وقاص) روایت نقل کرده است و از او زهری و یحیی بن سعید روایت کرده اند ، سعید بن المسیب؛ ثقه ، حجت و فقیه بود ، خوشنام و در علم و عمل پیشگام بود.

الذهبي الشافعي ، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ) ، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ، الكاشف ج 1 ، ص 1953 ، تحقيق محمد عوامة ، ناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية ، مؤسسة علو - جدة ، الطبعة: الأولى ، 1413هـ - 1992م.

دیگرش»

کتاب

در

سبیهی

أعلام النبلاء» مراسیل سعید بن المسیب را حجت دانسته است:

ومراسیل سعید محتج بها.

و به احادیث مرسل سعید بن المسیب احتجاج می شود.

بن أحمد بن عثمان (متوفاي 748 هـ) ، سير أعلام النبلاء ، ج 4

تحقيق: شعيب الأرنؤوط ، محمد نعيم العرقسوسي ، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة: التاسعة ، 1413هـ، ص 221 ،

7- ام المؤمنین ام سلمه رضي الله عنها:

ام المؤمنین همسر گرامی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله ، است.

بنابراین در سند این روایت هیچ اشکالی دیده نمی شود.

دسته پنجم: احادیثی که سجایای اخلاقی حضرت مهدی را مثل سجایای اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و اله می داند:

ا. حدیثی که ابن حبان در این زمینه آورده است:

ذكر البيان بأن المهدي يشبه خلقه خلق المصطفى صلي الله عليه وسلم:

6825- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَوْنٍ الرَّبَازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضَيْلٍ قَالَ حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ شُبْرَمَةَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ عَنْ زُرِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي يُوَاطِئُ اسْمَهُ اسْمِي وَخُلُقُهُ خُلُقِي قِيَمَلُوهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ طُلْمًا وَجَوْرًا.

عبدالله بن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و اله روایت کرده است: مردی از امت من خروج می کند که اسم او اسم من است و اخلاق او او اخلاق من است و رمین را پر از عدل و داد می کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده است.

التميمي البستي ، محمد بن حبان بن أحمد ابوحاتم (متوفاي 354 هـ) ، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان ، ج 15 ، ص 237 ، تحقيق :
شعيب الأرنؤوط ، ناشر:مؤسسة الرسالة - بيروت ، الطبعة: الثانية ، 1414هـ - 1993م.

روايات ديگري از روايات حضرت مهدي در كتابهايشيعة و اهل سنت را نيز مي توان يافت ، اما ما به
ذکر همین مقدار بسنده مي کنيم و دوستان عزيز را به کتاب هاي تفصيلي مثل «معجم أحاديث
المهدي» و... ارجاع مي دهيم.

موفق باشيد

گروه پاسخ به شبهات